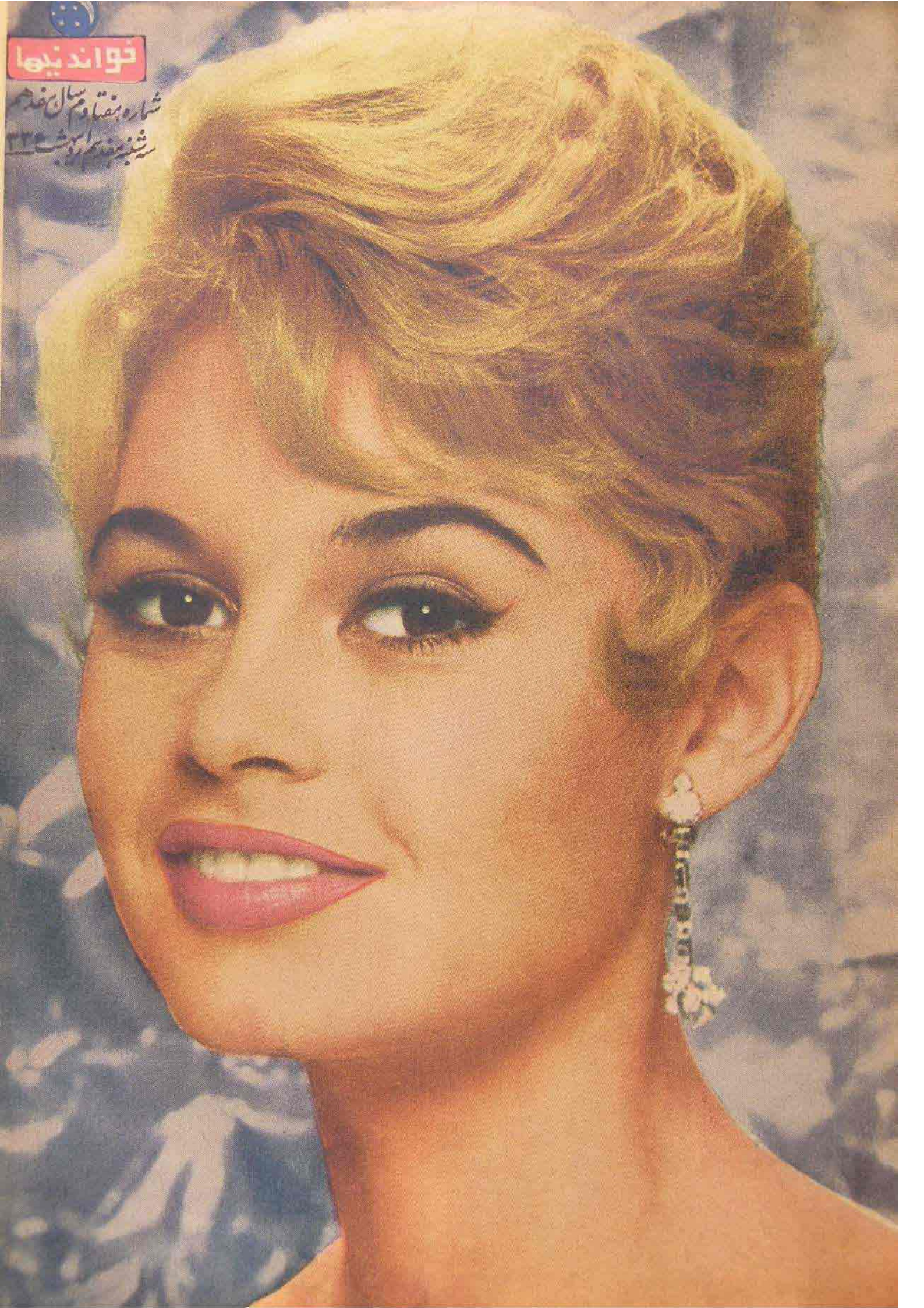


خواندنیها

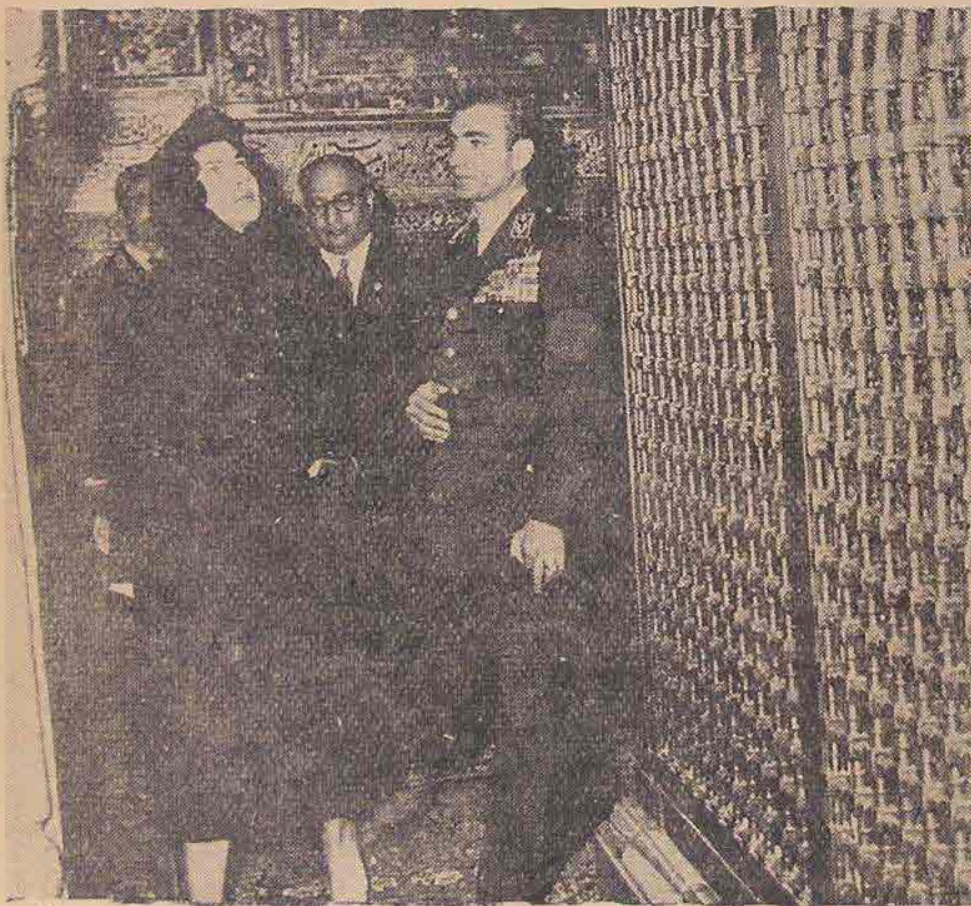
شماره پنجاه و دوم سال هفتم
شنبه پنجم اردیبهشت ۱۳۳۴







اعلیحضرتین با احساسات مردم خراسان پاسخ میدهند.



اعلیحضرتین در صحن مقدس امام رضا (ع)

بطوریکه خوانندگان عزیز اطلاع دارند و آخر هفته گذشته اعلیحضرتین برای افتتاح راه آهن تهران مشهد بخراسان عزیمت کردند، در این مسافرت اعلیحضرت بس از اصغای گزارش وزیر راه شاهنشاه بمحوطه ایستگاه نزدیک شدند و با گردانیدن پیچ نقره ای قطار راه آهن بحرکت در آمد و نخستین قطار مسافربری که چهارصد تن مسافر را بطور مجانی از مشهد تهران میآورد در میان غریب شادی مسافرین بحرکت درآمد و شاهنشاه و علیاحضرت ملکه ثریا با حرکت دست با احساسات گرم مسافرانیکه با این قطار عازم تهران بودند پاسخ گفتند.

ابراز علاقه صمیمانه مردم مشهد که در اطراف محوطه ایستگاه گرد آمده بودند نزدیک نیم ساعت ادامه داشت در این صحنه چند عکس از این جریان دیده میشود.

عکس صفحه مقابل علیاحضرت ملکه ثریا پهلوئی را هنگامیکه برای زیارت وارد صحن مقدس حضرت رضا علیه السلام شدند نشان میدهد.

شاهنشاه در کنفرانس سران کشورهای خاورمیانه در بیروت شرکت میفرمایند؟

شایعات

خوانندها

برای استفاده از وقت قم يك «کنسرسیوم» تازه تشکیل خواهد شد.

مقدار کمک جدید آمریکا بایران - آغاز مبارزات حزبی

دلاریه برای مخارج احتمالی آینده باقی میماند.

بقرار اطلاع در مصرف کمک جدید آمریکا بایران مراقبت های بیشتری بعمل خواهد آمد و يك هیئت مخصوص آمریکائی برای نظارت در این کار به ایران اعزام خواهد شد.

« اختلاف مربوط به افزایش دوره نمایندگی و کلای فعلی مجلس رفع شده و قرار شده است مدت عمر مجلس نوزدهم چهار سال باشد.

منتظرالوکالهائی که زمینه دارند از بین ۷۵ نفر و کلای اضافی انتخاب خواهند شد و مبارزات حزبی نیز در جریان انتخاب این ۷۵ نفر در ماههای آینده آغاز میگردد.

آلمان و ایتالیا داده شده تحت مطالعه می باشد و در صورت قبول ممکن است کمپانی هلندی - انگلیسی « رویال داچ شل » هم جزو اعضای کنسرسیوم جدید باشد.

بقرار مسموع مقدار اعتباری که بموجب برنامه جدید آیزنهاور بایران اختصاص داده شده در حدود سی میلیون دلار میباشد. از مجموع دویست میلیون دلار اعتبارات دکتین آیزنهاور برای کمک اقتصادی بکشورهای خاورمیانه فعلا در حدود یکصد و پنجاه میلیون دلار بین کشورهای ایران - ترکیه - لبنان - عراق - لیبی - پاکستان افغانستان و حبشه تقسیم میگردد و پنجاه میلیون

بقرار اطلاع بزودی بابتکار حضرت کامیل شمعون رئیس جمهوری لبنان کنفرانس بزرگی از رهبران کشورهای خاورمیانه در بیروت تشکیل خواهد شد و برای شرکت در این کنفرانس از سران کلیه کشورهای مسلمان عضویمان بغداد و مالک عربی دعوت بعمل خواهد آمد. هدف رئیس جمهوری لبنان از تشکیل این کنفرانس اینست که مالک عضویمان بغداد، کشورهاییکه دکتین آیزنهاور را پذیرفته اند و مالکی که مخالف پیمان بغداد و دکتین آیزنهاور می باشند دور یک میز و بطور مستقیم اختلافات خود را حل نموده و به تشنجات فعلی در خاورمیانه خاتمه بدهند. چند ماه قبل کنفرانسی با حضور روسای جمهور سوریه و لبنان و سلاطین عراق و اردن و عربستان سعودی در بیروت تشکیل شد، ولی در در حال حاضر تشکیل يك کنفرانس عمومی از مالک خاورمیانه ضروری بنظر می رسد.

در این صورت دکتراقبال استعفا

میدهد - اسامی احزاب تازه ای که تشکیل شده است - تاثیر آزمایشات اخیر اتمی در ایران - نخست وزیر بشهرستانها مسافرت خواهد کرد

شایعات

از مطبوعات داخلی

اغلب کسانی که در این چند روزه با آقای دکتراقبال ملاقات کرده اند اظهار اطلاع می کنند نخست وزیر جدید اگر حس کند که قادر نخواهد بود نقشه های اصلاحی را اجرا نماید استعفا خواهد کرد.

بقرار اطلاع همه روزه بیش از ۹۰۰ نامه از شهرهای مختلف بنخست وزیر میرسد و آقای دکتراقبال در حاشیه نامه ها بپوسسات و ادارات دولتی دستوری نوشته و دفتر نخست وزیر نیز عین نامه ها را بوزارتخانه ها و موسسات مربوطه میفرستد.

با وجود اینکه قریب یکماه از حکومت آقای دکتراقبال میگذرد هنوز حالت رکود انتظار در کلیه امور محسوس است. آنچه مسلم است تاکنون شخص نخست وزیر دست به هیچ کاری نزده است.

ظاهرا آقای دکتراقبال میل دارند با مطالعه و مقدمات کافی قدم های اولیه را بردارند. گفته می شود نخست وزیر جدید سعی خواهد داشت موانع اجرای نقشه های خود را از میان بردارد و با اطمینان کامل دست بکار شود.

چنانچه کنفرانس بیروت با شرکت سلاطین و روسای جمهور مالک خاور میانه تشکیل گردد اعلیحضرت همایونی قبل از مسافرت بارو با برای شرکت در این کنفرانس به پایتخت لبنان عزیمت خواهند فرمود، مسافرت رسمی شاهنشاه و ملکه به لبنان پس از پایان مسافرت آینده اعلیحضرتین در اروپا عملی خواهد شد.

برای بهره برداری و استخراج نفت قم و مناطق شمالی ایران پیشنهاد تشکیل «کنسرسیوم» تازه ای داده شده است. پیشنهاد مزبور که از طرف کمپانیها و موسسات دولتی و معتبر

که بدون اطلاع قبلی و در ساعت اولیه شروع کارادارات از سازمانهای دولتی بازدید نمایند.

آقای نخست وزیر که قبلاً تصدی اغلب از وزارتخانه‌ها را داشته و در چهارده کابینه شرکت داشته‌اند بهتر از هر کس بطرز کار و وزارتخانه‌ها و رفتار کارمندان با مراجعین اطلاع دارند و بهمین مناسبت بهبود تشکیلات وزارتخانه‌ها و ادارات معتقد هستند.

علاوه بر بازدید سازمانهای دولتی آقای نخست وزیر در نظر دارند که در فرصت‌های مناسب شهرستانها نیز مسافرت کرده و از نزدیک بشکایات مردم و نواقص دستگاهها آشنا شوند.

«بامشاد»

وزیر خارجه انگلستان بتهران می‌آید شاهنشاه و ملکه دوماه در سواحل جنوبی فرانسه توقف خواهند فرمود - کمک نظامی جدید آمریکا بایران

خریداری فرموده‌اند، این کشتی هنگام مسافرت شاهنشاه و ملکه ایران بارو با مورد استفاده اعلیحضرتین قرار خواهد گرفت. بقرار اطلاع شاهنشاه و ملکه ایران قریب دوماه از تابستان آینده را در سواحل (کوت دازور) خواهند گذرانید. (المساء)

* قسمت اعظم کمک نظامی جدید آمریکا که طبق اصول دکترین آیزنهاور بکشورهای خاورمیانه اعطای می‌شود بدو کشور ایران و ترکیه تعلق خواهد گرفت. زیرا این دو کشور - بموجب گزارش میسیون ریچاردز بیشتر از سایر ممالک خاورمیانه استعداد و استحقاق استفاده از کمک نظامی آمریکا را دارند. (کریسچن ساینس مونیتور)

بمب‌های اتمی قرار گرفته در دسترس ما نیست، ولی باید که در این زمینه برای آینده پیشبینیهای لازم را کرد، زیرا افزایش ذرات اتمی ناشی از انفجار بمبها ممکن است آب و مواد غذایی عمومی را تحت تأثیر قرار دهد و در سلامتی عمومی مردم ایران اثر نامطلوب داشته باشد. «پست تهران»

* برای روکاری ساختمان مجلس مجلس سنا مبلغ هشتاد میلیون ریال سنگ مرمر از ایتالیا خریداری شده است.

و همچنین برای تزئین و آئینه بندی سالن آن، کریستال نفیس از چکسلواکی خریداری شده است.

«اراده آذربایجان»

* آقای نخست وزیر تصمیم گرفته‌اند

تأییدات

از مطبوعات خارجی

* سلوین لوید وزیر امور خارجه انگلستان که در نظر دارد شخصاً ریاست هیئت نمایندگی انگلستان را در جلسات آینده شورای وزیران پیمان بغداد در کراچی بعهده بگیرد، هنگام مسافرت به کراچی از پایتخت‌های ممالک عضو پیمان بغداد، منجمله تهران دیدن خواهد کرد.

مقصود وزیر خارجه انگلستان از این مسافرت تحکیم موقعیت انگلستان در ممالک عضو پیمان بغداد و بر کردن خلائی است که در نتیجه حوادث بغداد بحران کانال سوئز ایجاد شده است.

(لیبرت)

* شاهنشاه ایران اخیراً یک کشتی کوچک و زیبا در سواحل فرانسه

بدین ترتیب بدستور دکتر اقبال از کاغذ بازی و تنظیم پرونده و غیره جلوگیری شده است.

در این روزهای اخیر که مرتب جمعیت و دسته و سازمان و حزب تشکیل می‌شود - و با سازمانهای مرده و نیمه جان تجدید حیات می‌کنند، احزاب زیر تشکیل و شروع بفعالیت کرده‌اند:

گروه ترقیخواهان ایران - جمعیت نهضت ملی ایران - جمعیت صلح و همزیستی - هواداران تاج و تخت پیروان اسلام - فدائیان شاه - نهضت تعاونی - حزب وطن - جبهه وطن - حزب سوسیالیست - ولی از احزاب قدیمی و با سابقه فعالیت جدیدی مشاهده نشد، شاید منتظرند اوضاع روشن‌تر شود. «آرزو»

* آخرین خبر در مورد تشکیل حزب اکثریت اینست که چون آقای نخست وزیر باتشکیل حزب از طرف دولت نظر موافق ندارد لذا پس از آنکه آقای وزیر کشور مرام نامه حزب را تنظیم نمود در بدو امر فقط یکی دو نفر از وزراء و جمعی از معاونین و مدیران کل وزارتخانه‌ها و رؤسای شرکت‌های دولتی در حزب مزبور وارد می‌شوند و بعدها ممکن است چند نفر دیگر از وزراء عضویت حزب اکثریت را بپذیرند البته نزدیکان و دوستان رئیس دولت نیز در این حزب وارد می‌شوند. «واهمه»

بطوریکه یکی از استادان اتمی ایران اظهار داشته است تغییرات غیر مترقبه در شرائط جوی ایران مویسد این نظریه است، که ذرات اتمی ناشی از انفجار بمبهای اتمی در سیریه اینک از آسیای مرکزی گذشته و بخاورمیانه رسیده است.

استاد نامبرده افزود متأسفانه وسائلی برای تعیین دقیق اینکه آسمان ایران تا چه حد تحت تأثیر ذرات

نتایج مثبت و منفی سیاست جدید آمریکا در خاورمیانه

آمریکا برای روی کار آوردن دولت‌های طرفدار خود در خاورمیانه می‌کوشد ولی در

مصر و سوریه امید موفقیتی برای آمریکا ناپا وجود ندارد

مصریها میگویند دکترین آیزنهاور خطرناکتر از استعمار انگلیس است!

فرانسه نبود اکنون بطور حتمی مورد موافقت آنها قرار گرفته است.

انگلستان و فرانسه قبل از حمله به مصر میگفتند که بهیچوجه نخواهند گذاشت کانال سوئز تحت اداره يك دولت آنها دولت مصر باقی بماند ولی حالا که خود را قادر به صرف نظر کردن از کانال سوئز نمی‌بینند راضی شده‌اند که «بطور موقت» حسن نیت دولت مصر را آزمایش کنند و کشتی‌های خود را تحت شرایط آندولت از کانال سوئز عبور دهند.

بهمان اندازه که تحولات اخیر اردن موقعیت مصر و حکومت عبدالناصر را در خاورمیانه متزلزل ساخته، حصول توافق درباره کانال سوئز موقعیت داخلی حکومت ناصر را تقویت میکند و این موقعیت هنگامی نصیب ناصر میشود که وی بیش از هر موقع دیگر بیک عنصر ضد آمریکائی تبدیل میگردد رئیس جمهوری مصر که در گذشته با استفاده از خط مشی سیاسی آمریکا بمبارزه با انگلیس و فرانسه برخاسته بود، اکنون لبه تیز مبارزه را بطرف آمریکا متوجه ساخته و بعید نیست که برای حفظ «موازنه» در آینده نزدیکی به برقراری مجدد روابط سیاسی با انگلستان رضایت دهد!

دکترین آیزنهاور و تلاش آمریکا برای جلب کلیه ممالک خاور میانه به بلوک غرب علت اصلی تشدید اختلاف بین مصر و آمریکا می‌باشد. حکومت مصر دکترین آیزنهاور را بزرگترین خطر برای فرمانروائی و اولویت خود بکشورهای عربی تشخیص داده و تبلیغات شدید ضد آمریکائی که از طرف رادیوها و مطبوعات مصر

بررسی

مطبوعات خارجی

کمپانی مصری و دریافت تمام مبالغ حق العبور از طرف مصر می‌باشد بر سر جای خود باقی است و دولت مصر فقط «مشورت» با کشور های استفاده کننده از کانال سوئز و تماس نزدیک با آنها را در اداره امور کانال وعده داده است.

مصر تنها اجرای قرار داد بین المللی ۱۸۸۸ را در باره آزادی عبور و مرور کشتی‌های کلیه ممالک جهان از کانال سوئز تعهد کرده و این تعهد که ابتدا بهیچوجه مورد قبول انگلیس و



ناصر رئیس جمهوری مصر در مبارزه بر سر اردن بساخت، ولی در مسئله کانال سوئز پیروز شد.

آرامشی که در اوضاع اردن حاصل شده مطبوعات دنیا را از توجه بتحولیات خاور میانه باز نداشته و مبارزه شدیدی که برای کسب نفوذ در این منطقه جریان دارد هنوز مهمترین موضوع مورد بحث مطبوعات و محافل خارجی است.

روزنامه آمریکائی (نیویورک پست) می‌نویسد که اگر تحولات اخیر اردن را شکست بزرگی برای ناصر و سیاست شوروی در خاور میانه بدانیم باید اذعان کنیم که در مسئله کانال سوئز پیروزی بزرگتری نصیب رئیس جمهوری مصر شده است.

تلاش طولانی دیپلماسی آمریکا برای حل مسئله کانال سوئز بر اساس اداره بین المللی کانال سرانجام بی نتیجه ماند و دولت مصر بدون اینکه کوچکترین امتیازی بامریکا بدهد، رقبای انگلیسی و فرانسوی خود را تا سرحد قبول پیشنهادات خود برای حل مسئله کانال سوئز عقب راند.

دولت آمریکا پس از اینکه از مذاکرات مستقیم خود با مصر برای حل مسئله کانال سوئز نتیجه نگرفت این موضوع را بشورای امنیت ملل متحد ارجاع نمود، ولی در همان موقع دولت مصر طی اعلامیه‌ای نظریات نهائی خود را در باره چگونگی حل مسئله کانال سوئز اعلام داشت.

بموجب این اعلامیه دولت مصر امتیازات محدودی بدول استفاده کننده از کانال سوئز داده که اهم آنها قبول حکمیت دیوان لاهه در صورت بروز اختلاف بین مصر و ممالک استفاده کننده از کانال سوئز میباشد. ولی اساس دعاوی مصر که اداره امور کانال سوئز بوسیله

برخلاف «فرانس سوار» مجله (فرانس او بزرواتور) چاپ پاریس عقیده دارد که دکترین آیزنهاور در خاور میانه باشکست مواجه شده و موفقیت‌های فعلی آمریکا را در خاور میانه نمیتوان پایدار دانست؛ بعقیده این روزنامه وضع فعلی در اردن فوق‌العاده ناپایدار است و بالفرض که حکومت کنونی اردن مدتی بر سر کار بماند جرات و قدرت قبول دکترین آیزنهاور یا پیوستن به پیمان بغداد را نخواهد داشت

هدف اولیه از طرح دکترین آیزنهاور این بود که مصر و سوریه را از منطقه نفوذ کمونیستها خارج سازند ولی مقاومتی که این دو کشور در مقابل دکترین آیزنهاور نشان داده‌اند بیش از کلیه کشورهای دیگر بوده و در نظر آنها تفاوتی بین دکترین آیزنهاور و پیمان بغداد وجود ندارد.

نتایج مثبت دکترین آیزنهاور از نظر آمریکا توسعه نفوذ آمریکا در ممالک عضو پیمان بغداد و ایجاد یک

های این منطقه بوده و دست کمی از تدارکات جنگی انگلیس و فرانسه علیه مصر نداشته است.

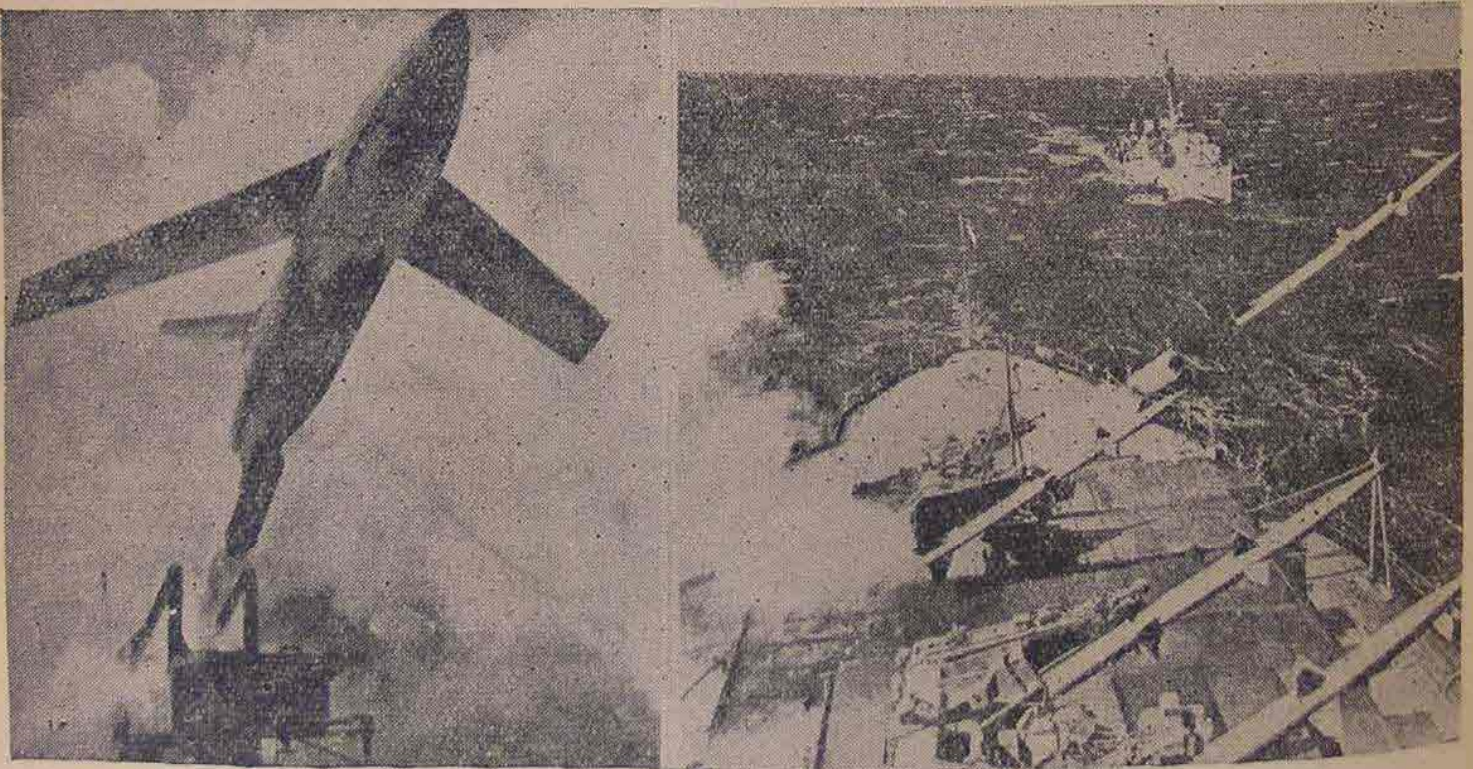
روزنامه (المساء) ضمن مقاله مفصلی که به مقایسه وقایع اخیر اردن با وقایع چند سال قبل ایران اختصاص داده می‌نویسد که «آمریکا همیشه به عنوان میانجی وارد معرکه میشود و بشکل فاتح از مبارزه بیرون می‌آید»

از مطبوعات فرانسه روزنامه (فرانس سوار) معتقد است که سیاست جدید آمریکا در خاور میانه با موفقیت پیشرفت کرده و اکنون منطقه نفوذ سیاست شوروی در خاور میانه بدو کشور مصر و سوریه محدود شده است. ولی موفقیت آمریکا در تغییر اوضاع این دو کشور مورد تردید است و بعید نیست که در آینده نزدیکی نقشه تشکیل فدراسیون مصر و سوریه عملی شده و این دو کشور برای مقابله با دشمنان خود کشور واحدی را تشکیل بدهند.

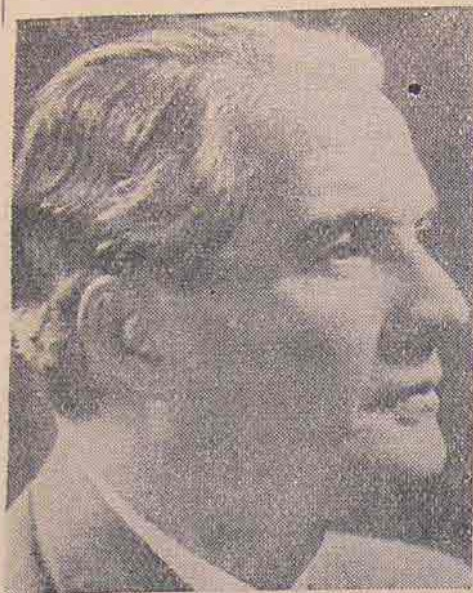
شروع شده است برای مقابله با این خطر میباشد. حملات مطبوعات مصر به آمریکا در هفته‌های اخیر از حیث شدت بیسابقه بوده و بهیچوجه دست کمی از نحوه تبلیغات مطبوعات کمونیستی علیه آمریکا ندارد.

تمام مطبوعات مصر حوادث اخیر اردن را بعنوان يك توطئه امریکائی علیه حاکمیت و استقلال ملل عرب مورد بحث و تفسیر قرار داده و مردم کشورهای عربی را بمبارزه و مقابله با دکترین آیزنهاور دعوت می‌کنند.

روزنامه (الشعب) چاپ قاهره مینویسد که دکترین آیزنهاور بنحوی خطرناکتر از استعمار انگلیس و فرانسه استقلال کشورهای خاور میانه را تهدید می‌کند و حوادث اخیر اردن بغوی این حقیقت را نمایان ساخته است. (الاهرام) معتقد است که اقدام اخیر آمریکا در اعزام چند واحد جنگی از ناوگان ششم آمریکا بمشرق مدیترانه يك مداخله خشن در امور داخلی کشور



در جریان حوادث اخیر اردن چند واحد بزرگ از ناوگان ششم آمریکا در سواحل شرقی مدیترانه متمرکز شده و آماده مقابله با هرگونه تجاوزی بخاک اردن بودند. بعضی از این کشتی‌ها بادستگاههای مخصوص پرتاب موشک مجهز شده بودند و درعکس فوق منظره پرتاب موشک از عرشه این کشتی‌ها هنگام مانور دیده میشود



کامیل شمعون رئیس جمهور لبنان که از سر سخت ترین مخالفان کونیسم در خاور میانه می باشد با دعوت از سران کشورهای خاور میانه به بیروت نقش مهم و تازه ای در سیاست خاور میانه بازی میکند. گذشته بایمان بغداد یا عوامل اقتصادی دیگر وابسته ببلوک غرب بودند، در حالیکه جبهه مصر و سوریه بیش از پیش بطرف مخالفت با سیاست غرب رانده شده و اردن هم هنوز وضع ثابت و اطمینان بخشی ندارد.

ملکه جوان اردن استاد دانشگاه قاهره میشود! ممکنست ملکه دینا دیگر بکشورش بازنگردد.

ملکه دینا همسر ملک حسین که اصلا مصری بوده و چندین ماه است در قاهره بسر میبرد هفته گذشته طی مصاحبه ای در پایتخت مصر تلویحاً از سیاست شوهر خود انتقاد نمود و از تایید آنچه که در اردن روی داده خودداری کرد. ملکه دینا از تایید و تکذیب اخبار مربوط بطلاق خود از ملک حسین خودداری کرد و بخبر نگاران گفت که در این خصوص با سفارت اردن در قاهره تماس بگیرد و قاهره بلکه دینا پیشنهاد کرسی استادی دانشگاه شده است. دینا فارغ التحصیل دانشگاه آکسفورد است و چندی قبل پیشنهاد مشابهی را به مناسبت ازدواج با ملک حسین رد نمود.

ها قرار گرفته و بکمک همان افرادی که بارها برای پیشرفت مقاصد انگلستان در خاور میانه کوشش کرده اند در صدد برقراری نفوذ سیاسی خود در این منطقه برآمده و برای روی کار آوردن حکومت های مورد نظر خویش در کلیه ممالک خاور میانه دست بفعالیت زده اند، ولی باز هم در سوریه و مصر این کوشش ها به نتیجه مطلوب نرسیده است. در همان موقع که مقدمات حوادث اخیر اردن فراهم میشد، مقامات رسمی آمریکا در سوریه برای برکناری سرهنگ سراج از رأس رکن دوم ستاد ارتش سوریه دست بفعالیت وسیعی زده بودند، از نظر آمریکائیکان برکناری سرهنگ سراج اولین قدم مؤثر در راه ایجاد یک تحول داخلی در سوریه محسوب میشد، ولی کوششهایی که باین منظور بعمل آمد ب نتیجه ای نرسید و با وجود سر و صدای تبلیغات وسیعی که درباره بحران در سوریه و احتمال کودتای نظامی در این کشور منتشر شده بود در اوضاع سوریه هیچگونه تغییری حاصل نشد.

باین ترتیب دکتربین آیزنهاور فقط شامل کشورهای شده است که در



ملک سعود پادشاه عربستان سعودی در حوادث اردن از ملک حسین پشتیبانی کرده ولی بنا به مندرجات مطبوعات مصری با الحاق اردن به پیمان بغداد جداً مخالف است.

ارتباط معنوی بین این پیمان و ممالک عربستان سعودی و لیبی و لبنان است. ولی نتایج منفی سیاست جدید آمریکا که نباید از نظر دور داشت تقلیل نفوذ معنوی آمریکا در خاور میانه و از میان رفتن محیط مساعدی است که پس از مخالفت آمریکا با تجاوز بمصر ب نفع آمریکادر این منطقه بوجود آمده بود. مخالفت شدید آمریکا با تجاوز انگلیس و فرانسه بمصر ابهت و احترام خاصی برای آمریکائیکان در خاور میانه بوجود آورده بود، ولی با اجرای دکتربین آیزنهاور ملل خاور میانه - مخصوصاً مللی که در خط اول مبارزه بانفوذ استعماری غرب بودند احساس کردند که آمریکاهم هدفی جز هدف سابق انگلستان در این منطقه ندارد آمریکائیکان شاید علیرغم میل باطنی خود - برای کشیده شده اند که سیاست انگلستان در گذشته پیموده و بهمان مناسبت بارها مورد انتقاد و حمله مطبوعات و محافل آمریکائی قرار گرفته بود. آمریکائیکان با همان وسائل که بارها مورد استفاده انگلیسی



اساتیدی که نخست وزیر شدند



صدارت از راه طبابت

نخستین دانشمندی که در ایران بدرجه طبابت بمقام صدارت رسید شیخ الرئیس ابوعلی سیناست که علاوه بر مقام عالی طبابت در بسیاری از علوم استاد کل محسوب می شود.

این استاد بزرگوار با عده ای دیگر از دانشمندان در دربار خوارزم شاهیان می زیست در آن موقع رقیب عده خوارزمشاهیان سلطان محمود غزنوی بود که دربار مجللی داشت یعنی بهترین گویندگان زبان فارسی در آنجا گرد آمده بودند. سلطان محمود می خواست دربار خود را با وجود حکماء و دانشمندان دیگر نیز بیازاید و لذا بخوارزمشاه پیام داد که هرچه زودتر این سینا را بغزنین بفرستد. اما این سینا که مرد آزادمنشی بود و بعبقاید تشیع تمایل داشت راضی نمیشد که پیش يك پادشاه متعصب سنی مانند سلطان محمود برود و لذا از قبول آن دعوت خودداری نمود. سلطان محمود در مرتبه دوم خوارزمشاه را تهدید کرد که اگر این سینا را بدرباروی نفرستد باید آماده جنگ باشد. خوارزمشاه ناچار از این سینا درخواست نمود که از خوارزم برود.

حکیم عالیقدر از غزنین بمراق آمد، چندی درری اقامت نمود و از آنجا بقزوین و از قزوین بهمدان آمد در آن موقع شمس الدوله دیلمی در آن نواحی فرمانروایی داشت.

کدبانویه (پسر کدبانو) از رجال درباری شمس الدوله که دچار کسالت مزمن بوده خیر و رود شیخ را میشوند و برای معالجه خدمت او میروند و چون شفای یابد، مراتب را بیادشاه (شمس الدوله) خبر میدهند.

شمس الدوله که از دیرزمانی گرفتار بیماری قولنج بوده حکیم را میطلبید و در مدت کوتاهی پادشاه

که استانهای ایران را بسرداران و متنفذین مقاطعه میدادند تا هرچه بخواهند از مردم بینوا بگیرند و مبلغ معینی بخان مغول بدهند.

خواجه رشیدالدین این رسم را ملغی کرد و برای هراستانی بفراخور توانائی آن، مالیاتی تعیین کرد که توسط مامورین دولتی جمع آوری میشد.

دیگر از یادگارهای آن صدراعظم دانشمند آن است که در ایران برای اولین مرتبه اداره ای دایر کرد که در آنجا قبالة املاك مردم را ثبت کنند و هر قبالة ای که در آنجا ثبت نمیشد اعتبار و رسمیت نداشت.

تعیین وزن و ذرع رسمی هم از کارهای نیک خواجه رشیدالدین است و هنوز هم نام من تبریز و من ری در ایران شنیده می شود که وسط خواجه رشید - الدین در سراسر ایران مجری و معمول گردید.

مهمترین اثر خواجه رشیدالدین کتاب «جامع التواریخ» رشیدی از مدارك معتبر تاریخ ایران است.

صدراعظم نویسنده

در میان صدراعظم های ایران اشخاصی دیده می شوند که بواسطه مقام شامخ نویسنده گی و سخنوری بدرجه صدراعظمی رسیدند و شاید نخستین آنان حسن ابوالفضل بن عمید وزیر رکن الدوله دیلمی و پس از آن ابوالقاسم اسمعیل بن عباد طالقانی وزیر مؤید الدوله و فخرالدوله دیلمی است که هر دو در زبان عربی تسلط داشتند و منشأتی در آن زبان دارند.

از اقدامات مهم این عمید اینکه دستور داد هشتی از مستوفیان و کاتبان باطراف کشور حرکت کنند و شهرها و قریه ها را بازدید نموده مطابق استعداد و فراخور توانائی آنها مالیات تعیین کنند.

در معالجه میکند و برای این حسن خدمت خلعت صدارت میپوشد.

رجال و اطرافیان شمس الدوله برویزر حکیم رشک میبرند و پس از چندی سپاهیان را بشورش و امیدارند و اسباب زحمت شیخ را فراهم میکنند شیخ الرئیس چندی خانه نشین می شود، ولی باز مرض شمس الدوله عود میکند دوباره شیخ را بمعالجه و وزارت میطلبند و این دفعه هم بزودی بهبود مییابد و دوسه سال دیگر وزارت شمس الدوله را عهده دار میشود تا اینکه شمس الدوله برای سرکوبی امیر طارم بطرف قزوین رهسپار میشود و در بین راه مرض قولنج او شدت می کند. در این موقع شیخ باوی نبوده است سپاهیان که حال شمس الدوله را سخت می بینند بیمناک می شوند و او را بطرف همدان برمیگردانند تا نزد شیخ معالجه شود، ولی نرسیده بهمدان شمس الدوله میمیرد و دوره صدارت شیخ هم پایان مییابد.

دومین صدراعظم طیب

دومین صدراعظم ایران که او هم از مقام طبابت درباری بصدارت رسید خواجه رشیدالدین فضل الله طبیب است که اصلا اهل همدان میباشد و تحصیلات عالیه خود را در ایران و ممالک دیگر اسلامی در رشته تاریخ و طب و انشاء بیایان رسانیده است و او هم مثل ابن سینا از راه طبابت بدربار نزدیک شده و بالاخره بصدارت غازان خان مغول نائل آمد.

این وزیر باتدبیر بسیاری از خرابکاری های مغول را ترمیم نمود تا آنجا که پس از عمران ده های ویران و شهرهای خراب، باصلاح امور مالی توجه کرد.

در زمان مغولها رسم بر این بود

رئیس این هیئت صاحب بن عباد بادقت تمام این مأموریت را انجام داد و با وسائل نامناسب آنروز بنواحی دور دست خلیج فارس و خوزستان حرکت کرد و پس از بازگشت از نواحی خلیج، به آبادان آمد و در اطراف آبادان مشغول تحقیق شد و سرانجام با بن عمید نوشت که پس از آبادان، قریه آبادی در این نواحی یافت نمی شود و از آن موقع تا مدتی بعد این گفته صاحب بن عباد مثل شد: نبود در جهان آبادان قریه ای ماورای آبادان

در زمان وزارت ابن عمید، اختلاف شدیدی میان رکن الدوله و پسرش عضد

الدوله روی داد و نزدیک بود میان پدر و پسر جنگ درگیرد. ابن عمید با حسن تدبیر این اختلاف را مرتفع ساخت و نفوذ و قدرت آل بویه را بجای رسانید که پادشاهان دیلمی گاه بنگاه به بغداد میرفتند و خلیفه عباسی را از خلافت خلع کرده خلیفه دیگری بجای او مینشانند. صاحب بن عباد اولین وزیر است که بصاحب معروف شده، زیرا از کودکی با مؤید الدوله برادر عضدالدوله دیلمی مصاحب و رفیق بوده و لذا بصاحب ملقب گشته است. این صدراعظم دانش پرور علاوه بر اینکه در امور سیاسی و مملکت داری کفایت فوق العاده داشته، در ترویج علم و ادب نیز مساعی بسیار بکار برده از آن زمان (قرن چهارم هجری) صدوسی هزار جلد کتاب نفیس داشته است. از دانشمندان معاصری یکی ابن بابویه صدوق مشهور است که چندین کتاب بنام صاحب بن عباد و بامراو تالیف نموده است. صاحب بن عباد در ترویج مذهب شیعه نیز اهتمام داشت و هر کس راجع باین مذهب کتابی می نوشت یا شعری میگفت بعد کلمات آن وی را با پول طلا پاداش میداد صاحب در شهری وفات کرد ولی بنا بوصیت خودش جنازه اش را باصفهان بردند و در مقبره ای بنام «در توقی» بخاک سپردند. مورخین آن زمان می نویسند همین که جنازه صاحب باصفهان رسید قریب نیم میلیون جمعیت باستقبال آمدند که از آن جمله دوهزار نفر شاهزادگان



آل بویه و امیران سرداران بودند. چقدر شایسته است که اکنون برای ترمیم مزار این صدراعظم دانش پرور اقدامی بشود.

پس از ابن عمید و صاحب عباد از صدراعظمهای نویسنده و دانشمندان ایران خواجه نظام الملک طوسی است که قریب سی سال در زمان سلجوقیان صدراعظم ایران بود و مقام نویسنده کی او از کتاب سیاست نامه اش معلوم میگردد.

پس از خواجه نظام الملک، میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی از مفاخر بزرگ ایران صدراعظم نویسنده ای بود و بتصدیق اهل فن اساس زبان ادبی فارسی امروز بهمت آن صدراعظم عالیمقام پی ریزی شده است.

موقی که فتحعلی شاه مرد پسران متعدد وی از هر طرف بنای سرکشی گذاشتند و یکی از پسرهای او در تهران تاجگذاری کرد و پسر دیگرش در فارس ادعای سلطنت نمود و اللهیار خان آصف الدوله دانی محمدشاه در خراسان شورش نمود. در چنین موقعی که حتی برای حرکت دادن پادشاه جدید از تبریز بتهران دیناری پول موجود نبود قائم مقام ناچار از بازگشتن از تبریز مبلغی قرض کرد و پادشاه را از تبریز بتهران آورد بعد همه سرکشان را مطیع ساخت و عموهای باغی محمدشاه را سر جایشان نشانید و در مدت کوتاهی ارتش جدیدی برای ایران فراهم ساخت و مالیاتهای معوقه را وصول نمود و در صد اصلاحات مهمتری برآمد که ناگهان دسایس داخلی و خارجی او را از پا درآورد.

عده دیگر از صدراعظمهای ایران گرچه پزشک و نویسنده و شاعر نبودند اما در بسیاری از علوم دیگر مقام ارجمندی داشته اند. سرسته این صدراعظمها خواجه نصیرالدین طوسی است مهمترین اقدام خواجه در زمان صدارت خود آن بود که هلاکو پادشاه خونخوار مغول را تا حدود زیادی بترمیم خرابی های چنگیز تشویق کرد و سپس دانشمندان

آواره و سرگردان را که هر يك بگوشه ای گریخته بودند در مراغه جمع آوری کرد و چون مغولان به ستاره شناسی و احکام نجوم دلبستگی داشتند، خواجه از فرصت استفاده ننوده، در شهر مراغه رصدخانه و کتابخانه مهمی دایر کرد که پیش از چهارصد هزار جلد کتاب و مقدار زیادی آلات و افزار هندسی و علمی در آن جمع بود.

خواجه نصیرالدین بیشتر در تبریز در خدمت هلاکو بسر میبرد و از آنجا سراسر امپراتوری مغول را اداره میکرد. یکی از اقدامات برجسته دیگر وی آن بود که موقوفات ایران را از دست امرای مغول خارج ساخت و به هلاکو تذکر داد که اموال موقوفه شوم است و تصرف آن از طرف دولت باعث بدبختی میگردد. هلاکو این پیشنهاد خواجه را پذیرفت و یکدهم عایدات موقوفه را بساختن ذیج مراغه و جمع آوری کتابهای علمی اختصاص داد و بقیه را بمصرف خیریه رسانید.

البته این اقدامات عده ای را ناراضی ساخته بود و با تمام قوا می کوشیدند خواجه را از میان بردارند در این میان مادر هلاکو مرد و رسم مغولان چنان بود که شخص دانشمندی را با جسد پادشاه و یا ملکه زنده بگور کنند که در آن جهان بجای آنها جواب گوئی کند مرگ مادر هلاکو بهانه ای بدست دشمنان خواجه داد و قاضی خیرالدین از بزرگان اهل تسنن را نزد هلاکو فرستادند که کسی بهتر از خواجه نصیر نمی تواند بجای مادر و جواب گوئی کند و بسیار شایسته خواهد بود که او را با ملکه بجاک بسپاریم. هلاکو این پیشنهاد را با خواجه در میان گذاشت خواجه گفت من برای این مأموریت و جواب گوئی بجای ملکه بیسی ندارم اما بیم من از آن است که اگر خود خان خدای نخواسته از این جهان برود کسی مثل من پیدا نشود که برای او جواب گوئی کند. پس بهتر آنست که قاضی خیرالدین در خدمت والده برود و من

برای خود خان ذخیره باشم !
هلاکو دستور داد هما قسم رفتار کنند .

از صدر اعظمهای دانشمند و دانش پرور ایران یکی هم خواجه عطا ملک جوینی است .

خواجه عطا ملک از يك خاندان شریف ایرانی است که آنرا صاحب دیوان (یعنی وزیر دارائی) میگفتند. این خاندان بیش از دو قرن در ایران وزارت و امارت داشتند و همه نوع در عمران و ترویج علم و ادب کوشش نمودند .

مهمترین آنان از نظر دانش و علم و هم چنین مقام رسمی خواجه عطا ملک جوینی است که مدتی صدر اعظم آبا فاختان و در واقع فرمانفرمای سراسر ایران بوده است .

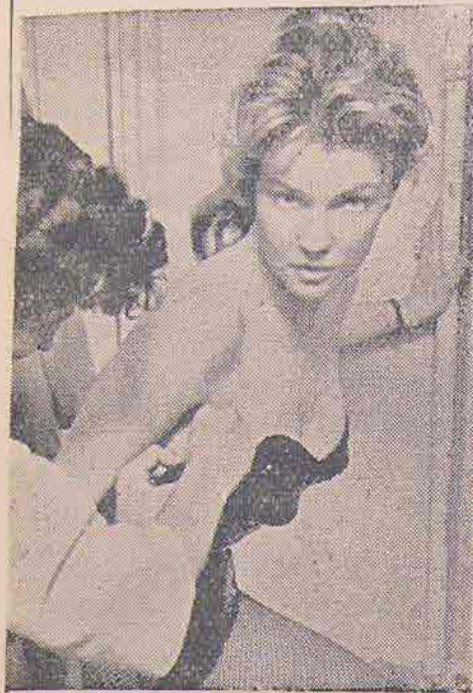
از کارهای خیر این وزیر یکی هم آن بوده که از قنات نهري حفر کرد و به نجف آب آورد و یکصد و پنجاه ده کوچک و بزرگ در کنار همان نهرو احداث نمود .
مهمترین آثار علمی این وزیر کتاب

تاریخ جهانگشای جوینی است .
مرحوم حسن پیرنیا (مشیرالدوله) فرزند میرزا نصرالله خان مشیرالدوله یکی از صدر اعظم های دانشمند ایران است که در اول خردسالی برای تکمیل تحصیلات بمسکو روانه شد و در آنجا ابتداء دوره عالی مدرسه نظام راطی کرد، ولی مثل اینکه خودش میدانست او باید روزی صدر اعظم ایران بشود و تنها قانون نظامی برای او کافی نمیشد. لذا از دانشگاه جنگ بدانشگاه حقوق رفت و با درجه عالی دوره آن دانشکده را بپایان رسانید. در اینجا بد نیست



دختر جوانی که بخاطر خواهران و برادران یتیم خود دانشگاه را ترك گفته و ستاره تلویزیون شده است

يك دختر زیبای فرانسوی بنام «آن ماری مرسن» اینروزها شهرت كم نظیری در آمریکا پیدا کرده و یکی از ستارگان درجه اول تلویزیون آمریکا شده است. شهرت این دختر جوان نه تنها بخاطر زیبایی و هنر او، بلکه بخاطر فداکاری كم نظیری است که از خود نشان داده است. این دختر جوان که بر اثر حادثه ای پدر و مادر خود را از دست داده، اکنون مسئول تأمین معاش ۹ خواهر و برادر یتیم خود میباشد و بخاطر آنها دانشگاه را ترك گفته و وارد خدمت دریکی از بنگاههای تلویزیون آمریکا شده است.



داستانی را که راجع بامتحانات ایشان و برشان آقای داود پیرنیا شنیده ام برای خوانندگان بگویم: آقای داود پیرنیا پسر مرحوم حسن پیرنیا در دانشکده فریبورگ سوئیس مشغول تحصیل بوده و اتفاقاً در رشته ریاضیات پیشرفتی نداشته است شبی که فردای آنروز امتحان ریاضی بوده با پریشانی بخواب میرود و پندر پسر میگوید بیجهت پریشان باش، فردا «می نوم نیوتن» (یکی از فورمولهای ریاضی) را از تو می پرسند. آقای داود پیرنیا باعجله از خواب بر می خیزد و آن موضوع را حاضر میکند و در موقع امتحان همین موضوع را از او می پرسند و جواب خوب میدهد و برخلاف انتظار، نمره عالی دریافت میکند عجب اینکه وقتی آقای داود پیرنیا بایران مراجعت میکند و قصه را برای پدر خود نقل میکند، ایشان میگویند موقعی که خود من در مسکود در دانشکده حقوق درس میخواندم شب امتحان از سوالات نگران بودم. پدرم (مرحوم نصرالله خان مشیرالدوله) را در خواب دیدم بمن گفت فردا موضوع تاریخی مربوط بحقوق از تو سؤال میشود، آنرا حاضر کن من نیز چنان کردم و روز امتحان همان ماده سؤال شد و نمره عالی گرفتم.

در هر حال مرحوم حسن پیرنیا یکبار هم وزیر جنگ شد و مدرسه نظامی تأسیس نمود که مرحوم رزم آرا که خود نخست وزیر شد از شاگردان آن مدرسه بود. مهمترین تألیفات مرحوم پیرنیا کتاب تاریخ ایران باستان داستان ایران باستان که نمونه ای از تطبیق قسمتی از شاهنامه با تاریخ ایران است اوست که پایه گذار عدلیه جدید است و اولین کسی است که اصول محاکمات جزائی را بتصویب مجلس رسانیده و اجرا نمود. این صدر اعظم دانشمند پس از بازگشت بایران يك دوره فقه و اصول و ادبیات عرب را نزد استادان مربوط فراگرفت و خلاصه اینکه مرد جامع نافع بود.



مقدم مستشار گوشت مبارک باشد!

گفتند که وزیر کشور در يك مصاحبه مطبوعاتی گفته است که برای اداره گوشت و اتوبوس و رانندگی از تجربیات شهرداری های آلمان استفاده خواهد شد و دولت آلمان متخصصینی برای اینکار در اختیار ایران خواهد گذاشت.

من از کسانی هستم که از قدیم برای همه چیز معتقد به مستشار و متخصص فرنگی هستم ولی دلم نمی خواهد دولتی تا کاری نکرده بگوید دولتها از بس گفته اند و نکرده اند دیگر دل آدم از وعده دولتها بهم میخورد.

خوب است که وزارت کشور چنین کاری بکند تا آزمایشی نیز در این باب کرده باشیم ولی باید دید که مامستشار و متخصص برای چه می خواهیم آیا برای اینکه اگر نمی دانیم بیا یاد بدهد یا اگر می دانیم و اخلاق ما مانع اصلاح امور ما است سردست ما را بگیرد و بزور ما را بطرف نظم و ترتیب و بهبود وضع براند.

باید دید اینکه کار ما درست نمیشود اینکه هر ترتیبی مثلاً برای گوشت بدهند گوشت نایاب تر و بدتر می شود. اینکه وقتی نرخ تره بار را معین کردیم تره بار گران تر و کمیاب تر می گردد برای اینست که نمی دانیم چه بکنیم یا می دانیم چه بکنیم؟ بعقیده عموم برای اینست که می دانیم چه بکنیم اما نه برفع اجتماع بلکه برفع جیب شخصی خودمان.

توده مردم عقیده دارند که هر تشکیلاتی برای بهبود امری داده شود برای بهبود امر نیست بلکه برای اینست که جمع دیگری هم استفاده کنند. البته خود دولت این قصدا ندارد ولی جمعی که باین فکر می افتند دور هم می نشینند و پروژه های تنظیم می کنند و بدولت تقدیم می دارند که اگر چنین کاری بکنید و بدست فلان و بهمان بسیاری خیلی خوب میشود

دولت هم میکند می بیند بدتر شد جمع دیگری بنام بازرس یا ناظر یا سازمان دیگری بنظارت و مراقبت ایشان میگرد باز بدتر می شود برای اینکه سهم اینها باید بر مبالغ سابق اضافه شود.

کارهای ما اغلب این طور است که هر کارش می کنیم بدتر می شود و بدینجهت مردم خیال می کنند هر ایرانی دزد است. هر ایرانی دزد نیست ولی دزد دنبال کار حساس می رود، یعنی وقتی يك اداره ای و تشکیلاتی بوجود آمده که می شد از آن

استفاده کرد دزدها سعی می کنند که بهر نحوی شده خود را در آنجا بیندازند و چون در اغلب اینگونه جاهاسوء استفاده می شود مردم کوتاه بین خیال می کنند همه ایرانیها دزدند. آن مرحوم گفت طلبه دزد نمی شود ولی دزد طلبه میشود.

شما ادارات انحصار و جیره بندی قدیم را بخاطر دارید و می دانید که مردم بیسروپائی که خود را در جیره بندی انداختند صاحب چه آلا ف والوفی شدند و باجیره بندگان خدا چه کردند؟ این همه ثروت که در دست خوانین و کدخدایان در راه قند و شکر جمع شد چگونه شد؟

مگر وقتی جیره هزاران نفر را بيك خان یا کدخدا می دادند نمی دانستند که آن خان و کدخدا بمردم نمی دهند؟ بسیار هم خوب می دانستند ولی منافع شخصی این طور اقتضای کرد.

آیا مستشار و متخصصی که می آید چه قدرتی دارد که دست این گونه عناصر را از کارهایی که عادت کرده اند و در آن متخصصند کوتاه سازد؟

بعبارت دیگر این مستشار و متخصص سمت ریاست و قدرت اداره خواهد داشت یا سمت معلمی و درجه راهنمایی و هدایت؟ اگر دو می باشد هیچ استفاده ای از وجود او نمی توان کرد زیرا کسی در کار خود

جاهل نیست که او بوی یاد بدهد عیب این است که زیادی می دانند یعنی تمام راههایی که مستشار بلد است بلدند با اضافه راههایی که مستشار بلد نیست او آنرا را چگونه برایشان می بندد.

از این عبارت قصدم یکی دو اداره نیست و از کلمه مستشار نیز مستشار اتوبوس و گوشت را اراده ندارم قصدم بطور کلی برای هر اداره و هر مستشاری است.

یکی از معاریف این مملکت روزی می گفت من بدین جهت مایوسم که ایرانی همه چیز می دانند اگر نمیدانست جای امید بود که یاد بگیرد یا متخصص بیاورند که او را راهنمایی و هدایت کنند ولی وقتی می دانند و خراب می کنند چه امیدی باو هست؟

آدم باك با تقوی خود در آنجاهایی که آلوده و متهم است نمی رود ولی آدمهایی که از آلودگی نمی ترسند سعی می کنند و قضایائی را پشت هم میاندازند تا بدانجا وارد شوند يك دولت هر اندازه مخلص و با ایمان باشد چگونه با آنهمه فشار که برای ورود اشخاص سود جو وارد می آید مقاومت کند و کسانی را که خود از آن شغلها گریزانند بدان وارد سازد؟

معایب ادارات ما اینهاست نادانی نیست که مستشار بیاورد و یاد بدهد.

باین جهت از مستشارانی که فقط سمت معلمی و راهنمایی دارند هیچوقت استفاده نشده و اگر پایه بعضی ادارات ما بدست مستشاران خارجی گذاشته شده که مدتی خوب بوده برای این بوده است که آن مستشاران قدرت ریاست و اختیار تشکیلات و عزل و نصب کارمندان داشته اند و آمو و ناهی بوده اند نه معلم و راهنما.

«کیهان»

خانم! شوهر بداخلاق شما حتماً مریض است!

یکی از مسائل مهم زناشویی که از مدتی قبل توجه عده زیادی از روان کاوان و دکترها را بخود جلب نموده رفتار ظالمانه عده‌ای از شوهران در خانه است و برعکس در بیرون از خانه بقدری مهربان و صمیمی هستند که انسان از این دو حال متضاد و متناقض تعجب و تحیره نماید، ما در این شماره علل این امر مهم و حیاتی را برای شما تشریح میکنیم:

با اینحال همینکه آقا قدم بدرون خانه میگذاشت بیپانه‌های گوناگون او را فحش میداد و بعدی بداخلاقی میکرد که خجالت میکشیدم و از سخنانش نفرت میکردم.

امروز آقا زودتر بخانه آمد. نگاهی بیالکن کرد و بخانم گفت که چرا سطح آنرا خوب تمیز نکرده است، خانم که دیگر بشک آمده بود جواب نداد و در نتیجه وی سخت عصبانی شده فحش های رکیک و زننده‌ای نثار او کرد که عوض خانم بدن من لرزید حتی آقا باو گفت که تولیقت هیچ کار را نداری و من ترا بعنوان کلفت در این خانه نگهداشته‌ام.

آندو در بالکن ایستاده بودند، آقا فحش میداد و بیچاره خانم که در دو قدمی وی بود سر بریزانداخته و بدنش بشدت میلرزید، پشت آقا بطرف ما بود دفعتاً فریادش بلند شد و مادیدیم خانم در هوا معلق میزند، او خود را از روی بالکن بروی زمین پرتاب کرده بود. چنین شوهران بیرحم و سنگدل که باید گفت راه و رسم زندگی را بلد نیستند زیاد دیده میشود. خیلی بدون جهت فرزندان خود را اذیت میکنند و موجب فرار آنها از خانه می‌شوند، در خانه بقدری با افراد خانواده بداخلاقی نموده و ظلم می‌کنند که واقعا عمل آنها طاقت فرسات.

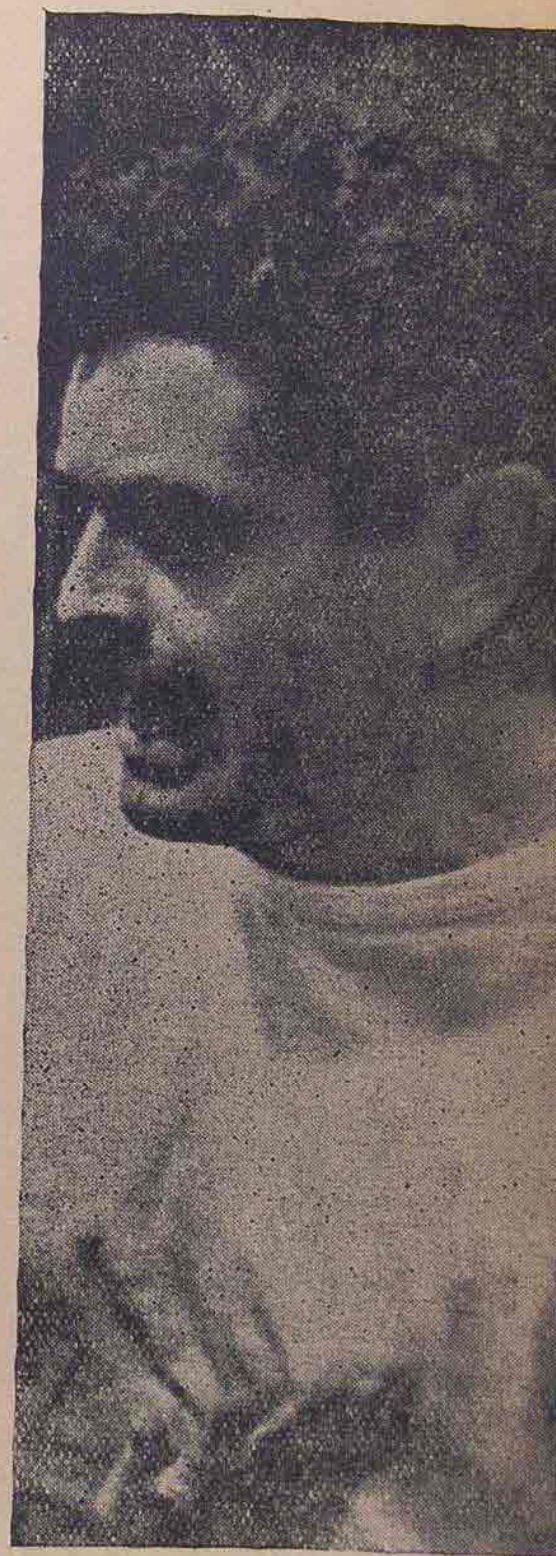
حال باید ببینیم علل این دیوسیرتی در محیط خانه چیست و چرا عده زیادی از شوهران بچنین کارهای زشت و ناپسند دست زده موجب پاشیدن بنیان سعادت

و وقوع این حادثه فجیع و دردناک من مشغول تکمیل پرونده بودم که دیدم مرد شیک پوشی گریه کنان از در کلاتری بدرون آمد، البته مامورین پلیس بهیچوجه از وی مظنون نبودند ولی در اثر تحقیقاتی که از کلفت خانه کردند قضایا تا حدی روشن شد و علت خودکشی خانم معلوم گشت.

این آقا و خانم هیچ کم و کسری در زندگی نداشتند، پسرشان در خدمت نظام وظیفه و دخترشان نیز در یکی از ممالک خارجه ب تحصیل مشغول بود، اینها از لحاظ مادی کمترین ناراحتی نداشتند زیرا شوهر خانم درآمد کافی داشت و راه پول در آوردن را خوب میدانست از طرف دیگر خانم بقدری معاش و خوش اخلاق بود که سعی میکرد فیما بین او و شوهرش کوچکترین اختلافی بروز ننماید ولی آقا محیط خانه را بجهنمی سوزان مبدل مینمود.

خیلی تعجب آور بود این مرد شیک پوش و برازنده در خارج خانه و در کار خود با مراجعین و دوستان و آشنایان بقدری مهربان و صمیمی بود که همه بغوشبختی زنش غبطه میخوردند ولی برعکس وقتی بخانه میامد از کوچکترین کار خانمش انتقاد میکرد و این امر بهانه‌ای بدست او داده آنچه فحش و ناسزا بلد بود تحویل خانم میداد.

کلفت خانه میگفت: خانم بدبخت برای اینکه وقتی آقا بخانه میاید از کارهایش انتقاد نکیرد دائما در تلاش بود و بتمام امور خانه دقیقاً رسیدگی میکرد که کوچکترین نقطه ضعفی نماند



از بالای آپارتمان مجللی که که پنجره‌های آن مشرف بپارک بود زنی خود را بیابین انداخته بدنش تیکه تیکه شده بود، سه چهار ساعت پس از

آن یکی از عواملی است که در فوق اطلاع دادیم و بایستی در رفع آن بکوشید و اگر خودتان موفق نشدید آن را رفع کنید بدکتر متخصص مراجعه نمایید ولی این نکته هم مورد توجه است که تنها آقایان عصبانی نمی شوند بلکه برخی از خانمها هم می باشند که بداخلاقی می نمایند و البته اینها هم مثل آقایان از مرض و یا کاری رنج میبرند.

شد بدون شك در اخلاق و رفتارش تغییراتی حاصل شده در خانه نیز مثل بیرون مهربان و صمیمی خواهد بود. تیپ سوم عده ای هستند که آنها هم تقریباً مانند دسته دوم از موضوعی رنج می برند مثلاً در اداره با رئیس و مدیر خود میانه خوشی ندارند و یا از حقوق خود ناراضی می باشند و وقتی هم که رئیس با آنها پر خاش مینماید همینکه بخانه آمدند بروی زن و فرزندانشان داد می کشند و با اصطلاح دق دل خود را خالی میکنند.

همچنین در میان اینها اشخاصی هم هستند که بیجهت و یا با جهت از زن خود مظنون هستند و چون نمی توانند موضوع را بگویند بی بهانه میگردند و شروع بدعوا و مراغه میکنند.

و اما گروه دیگری هستند که به بیماری جسمی دچار می باشند و چون در رفع بیماری نمیکوشند وقتی درد سراغ آنها میاید شروع بداد و فریاد و فحش و ناسزا نموده گاهی زن و فرزندان خود را کتک نیز میزنند.

یکی از دکتراهای معروف میگوید: روزی شخصی بمن مراجعه کرد و اظهار داشت هر شب سر میز شام بی اختیار زن و کودکانش خود را فحش داده و سخت عصبانی می شوم بطوری که آنها از دست من بشک آمده اند و خود من نیز نمیدانم چه کار کنم زیرا هر قدر میخواهم با عصاب خود مسلط بوده خشمگین و عصبانی نشوم ممکن نمی شود مخصوصاً همیشه در سر شام با آنها بداخلاقی می نمایم.

من پس از معاینه وی دیدم که معده اش زخم دارد و کار نمیکند و در اثر درد معده که هنگام خوردن شام دچار میشود با آنها بداخلاقی مینماید.

بهر حال من پس از آنکه معده او را معالجه کردم و از این بابت کاملاً بهبودی یافت دیگر کمتر عصبانی میشد و با افراد خانواده بمهربانی و صمیمیت رفتار میکرد.

خلاصه اگر شما با افراد خانواده خود بداخلاقی می نمایند بدانید که علل

و خوشبختی خود و زن و فرزندان نشان می شوند.

از لحاظ پسیکولوژی این عده را بچند تیپ دسته می توان تقسیم کرد: عده زیادی از اینها اشخاصی هستند که بیک نوع بیماری روحی مبتلا بوده و بدون اراده با افراد خانواده بداخلاقی می نمایند این عده اگر خود بقبح عمل خویش پی برده اند ولی نمی توانند جلوگیری کنند بایستی هر چه زودتر بدکتر امراض روحی مراجعه نمایند و با زن و فرزندانشان او را مجبور کنند که بدکتر برود و تحت معالجه قرار گیرد.

دسته دیگر آنها می هستند که دستخوش یک خیال و فکر شده در زحمت و رنج می باشند، اینها دردی بدل دارند که نمی توانند و یا نمی خواهند اعتراف کنند و روی این اصل بیجهت عصبانی می شوند و شروع بدادن فحش و ناسزا می کنند.

معالجه این عده فقط با دست زدنشان امکان پذیر است زیرا زن محرم اسرار شوهرش می باشد و بایستی به ترتیبی که باشد از درد دل او با خبر شود و بداند که از چه فکری رنج میبرد، اگر شوهری که در خانه بداخلاقی نموده ظلم و ستم می نماید درد دل خود را اعتراف کرد و از بارسنگینی که بردوش دارد راحت



«روزنامه آرزو»



همه چیز از همه جا

باز هم خوب شد که آمدم و قدری
برایتان صحبت کردم و مشغولتان داشتم
والا اذیتکاری خسته میشدید !
حالا شما اگر جای من بودید باو
چه می گفتید ؟ «پارس شیراز»

و اینهم آخرین خبر از اختراع
خانم ها، البته از قول «امیدایران»



* دنیا، بقول
آن نویسنده شوخ
دانمارکی، مال بچه
هاست و مادر بچه ها
وقتی که تحقیق
کردند معلوم شد
که این حرف زیاد هم بی اساس نیست

* خسته و کوفته به
خانه رفتم تا استراحت
کنم و لقمه نانی
بخورم. هنوز لقمه
اول از گلویم پائین
نرفته بود که صدای



زنگ بلند شد و کلفتان دم در رفت و
آمد و گفت: آقا یکی باشما کار دارد.
ناچار ناهار نخورده بیرون رفتم و آقای
را دیدم که برای اولین بار بزیارتشان
نائل میشدم. با کمال ادب گفتم: «چه
فرمایشی داشتید؟» بدون اینکه از مزاحمت
خود معذرت بخواهد گفت فهمیده ام که
شما با «فلانی» دوست هستید و میتوانید
کره از کارفرم بسته ام بکشاید و همراه
بیائید و سفارش بکنید تا زودتر کار مرا
انجام دهد.

و بعد بدون اینکه فکر کند که من
خسته ام و در این موقع روز مشغول ناهار
خوردن بوده ام روزه درازی را آغاز کرد
داستانسرای را شروع نمود و ماجرای
کارش را «از سیر تا پیاز» تعریف کرد.
من روی پا ایستاده بودم و کم کم داشتم
چرت میزدم و با ذکر جملاتی از قبیل:
«چشم! اقدام میکنم!» «فردا تشریف
بیاورید تا با هم بملاقاش برویم»
میخواستم کلکش را بکنم... ولی او
کوشش بندای خستگی و ناراحتی جسمی
و روحی من؛ بدهکار نبود و پشت سر هم
درد دل میکرد و مرا معذب می داشت...
میخواستم بگویم که: نیم ساعت است که
صحبت میفرمائید و مرا از کار و زندگی
باز داشته اید و نمیدانید که مزاحم اوقات
استراحت مردم شدن یکنوع بی تربیتی است
ولی هر طور بود دندان روی جگر گذاشتم
و سکوت کردم.
سرانجام وقتی که خودش خوب
خسته شد و مرا خسته تر کرد گفت:

زیرا مردم دنیا (البته مقصود مردها
هستند) هر چه زحمت میکشند بخاطر
آسایش آیندو طبقه است... بچه ها که
جای خود دارند؛ در مورد زنان حساب
کرده اند که تنها از اول قرن بیستم
یعنی از آغاز سال ۱۹۰۰ تا کنون که
۵۷ سال میگذرد برای اینکه خانها
زیاد بوجود شریفشان سخت نگذرد
۱۸۳۲ اختراع مهم و غیر مهم شده
است. از این تعداد فقط ۱۸ تای آن از
اختراعات خود خانها بود که همه هم
مربوط به طرق زیباتر شدن بوده است
و بقیه را مردها اختراع کرده اند...
بیچاره مردها.

تدر شماره قبل ماجرای يك جوان
تحصیل کرده ایرانی مقیم آمریکا را
خواندید که چگونه يك پرفسور
آمریکائی مقوصل میشود تا موجبات
ترك تابعیت او را فراهم سازد، حالا
در این حصص و بیصص، ماجرای این سروان
آمریکائی نیز خواندنی است، يك سروان
ارتش آمریکاست که در ایران خدمت
میکرده و بخاطر عشق و علاقه بایران از
ارتش استعفا داده است بدینست آنرا
هم بخوانید.

چند روز قبل در روزنامه ها خبری
که از سفارت کبرای آمریکا فرستاده
شده بود درج گردید.

در این خبر اعلام شده بود که يك
سروان آمریکائی بنام تینیگرو ویلیامز
که در ایران خدمت می کرده از ارتش
آمریکا استعفا داده و دیگر سمتی در
ارتش آن کشور ندارد.

انتشار این خبر کنجکاوای خبر-
نگاران را تحریک کرد تا اطلاع یابند
علت استعفای سروان آمریکا چه بوده
و چه عواملی محرك او در این اقدام
شده است.

اطلاعاتی که خبرنگار ما در این
مورد کسب کرده است حاکی است که
سروان تینیگرو ویلیامز که مجرد میباشد
و هنوز ازدواج نکرده است چند سال
قبل جزء مستشاران نظامی آمریکا
بایران آمد.

نظن

از نظر ابن سینا

زن را دوازده چوشود سنی تمام
بازیچه ایست از پی بازیش کن قیام
از چهارده گذشته چو برپانزده رسد
جان در رهش فدا کن و حاصل نمای کام
از پانزده به بیست کشد چون بساط عمر
زاو بارگاه حسن بگیرد همی قوام
از بیست چون پسی رسدش روز زندگی
بازم زن است کامل و با ذوق و باقیام
از سی اگر بچل برسد همچو چلچله
از خانه اش بران که بود صحبتش حرام
عمرش خدا نخواسته به پنجاه اگر رسد
پنجاه پاره اش کن و زو بر میار کام
ختم سخن کنم که زن شصت ساله را
نبود روا کز او ببری هیچگاه نام
هرگز مده جواب و گناهش بمن گذار
هفتاد ساله زن بکند گریه و سلام
عمرش خدا نخواسته گریش از این شود
ام الفساد دهر بود نزد خاص و عام
موی سرش سفید چو شد اخترا از کن
آورد پناه جانب حق ختم کن کلام

قرصها برای اشخاص سالم ضرر دارد و در کلیه و کبد عوارضی بوجود میآورد البته برای اشخاص بیمار هم ضرر دارد ولی چون ناراحتی و عوارض دیگر آنها را از بین میبرد و نفع آن برایشان از ضرر بیشتر است لهذا مورد استفاده قرار میگیرد، بهر حال چند نفر از دکترها میگویند این قرصهای سعادت، موجب خودکشی عده زیادی را فراهم آورده است ولی در این مورد توضیح کافی نمیدهند. آنچه مسلم است وزارت بهداشتی توصیه کرده که هیچکس بدون تجویز پزشک از قرصهای سعادت مصرف ننماید.

حساب دقیق سال گذشته مردم ۶۵۰ میلیون دلار صرف خرید قرصهای سعادت کرده اند.

این قرصها برای اشخاصیکه اختلال حواس و یا ناراحتی شدید دارند درست شده بود و در حقیقت در تسکین درد و ناراحتی آنها بی اندازه تاثیر میکرد بطوریکه دکترها همیشه باینگونه بیماران از قرصهای سعادت تجویز مینمودند ولی سایر مردم حتی تمام آنهایکه کاملاً سالم و سلامت بوده و کمترین ناراحتی نداشتند بمنظور رفع خستگی شروع با استفاده از این قرصها نمودند و طبق عقیده عده ای از دکترها این

وی از همان روزهای اول خدمت در این کشور علاقه عجیبی بایران پیدا کرد و همیشه بر فقای خود میگفت نمیدانم روزی که خدمتم پایان میرسد چگونه کشور ایران را ترک کنم، بالاخره آنروز رسید و بسروان تینیگر ویلیامز اطلاع داده شد که مدت مأموریتش پایان رسیده است و باید بآمریکا مراجعت نماید سروان ویلیامز چندین بار تقاضا کرد که مدت مأموریت او تمدید شود ولی باتقاضای او موافقت نشد تا اینکه رسماً استعفاي خود را تقدیم ژنرال سایتز رئیس هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران کرد و با استعفاي او موافقت شد.

سروان ویلیامز میگوید که آفتاب درخشان و کوهها و مناظر زیبای ایران و گرمی و محبت و مهمان نوازی مردم این کشور من را فریفته خود ساخته و در مدت سه سالی که در این کشور خدمت کرده ام بطوری خو گرفته ام که ترک آن برایم غیر مقدور است.

سروان ویلیامز در نظر دارد در یکی از مؤسسات خارجی غیر دولتی مشغول خدمت شود.

گرچه سروان ویلیامز علل بالا را برای استعفاي خود از ارتش آمریکا ذکر کرده است ولی نزدیک او معتقدند که علت اصلی استعفاي او عشق سوزانی است که نسبت بیک دختر سیاه چشم ایرانی در قلب او بوجود آمده است و چون دختر مزبور حاضر بر رفتن با او در آمریکا نشده است لذا سروان ویلیامز حاضر با استعفا شده است تا بتواند بوصول آن دختر برسد. «بامشاد» قرص سعادت

سعادت نمیآورد!

از مدتی قبل در ایالات متحده آمریکا یکنوع قرص بنام «قرص سعادت» از طرف کارخانجات داروئی تهیه میشود که مردم برای خرید آن باید گفت واقعا دست و پا میشکنند بطوریکه طبق

رقاصه های یکشبه ...



طبق یک سنت باستانی در فرانسه شبهای اول آوریل هر سال زنان و دختران زیبا و هنرمند هر شهر می توانند بطور ناشناس به شهرهای دیگر رفته و در کافه ها و کاباره ها و دانسینگ های آنجا بنند و برقصند ... در این شب رقصان و رقصه های حرفه ای خودشان جزو مشتریان کاباره می نشینند و خستگی در میکنند و در عوض رقصه های ناشناس یکشبه تا آنجا که در «چفته» دارند هنرنمایی می کنند و چه بسا که این رقص یکشبه باعث شود جلب نظر متخصصین فن را کرده و با آنها قراردادهای طویل المدت منعقد کنند.

زوجه، دوشیزه ای ساده باشد.

در برخی از پستانداران مانند گوزن قطبی دوره مغالزه، قبل از جفت گیری مدت سه و چهار روز و گاهی يك هفته طول می کشد زیرا عاشق میدانند که باید رفته رفته، گوزن دیگر را برای معاشقه آماده کند تا این که سبب حیرت ورنج او نشود گاهی اتفاق می افتد که در شب عروسی، شوهر جوان بدون توجه به حالات روحی و بخصوص جنسی نوعروس خود، مبادرت به اقتران میکند و این برخورد در ذائقه دوشیزدای که خود را بسرای بزرگترین سعادت ها آماده کرده اثری تلخ باقی میگذارد چه بسا بعضی از دوشیزگان در فردای شب عروسی، یا روز بعد، بخانه والدین خود مراجعت کرده اند زیرا بجای يك سعادت بزرگ ناگهان متوجه شدند که اشتباه کرده بودند.

در این مورد، گناهکار، بدون تردید شوهر است نه دختر جوان.

چون دوشیزه نوعروس فقط با اطلاعاتی که از غریزه انانیت خود دریافت میکند وارد خانه شوهر میشود و کسی او را برای شب عروسی آماده نمینماید.

باز امروز بر اثر رواج تعلیم و تربیت، بعضی از والدین در شب عروسی تا آنجا که بتوانند، دختر خود را برای وظیفه زناوینی آماده می کنند و تعلیماتی باو میدهند اما در قدیم این طور نبود.

«آن دو طریش» زوجه لوئی سیزدهم پادشاه فرانسه و دختر پادشاه اسپانیا، و ماری آنتوانت دختر امپراطور اتریش و زوجه لوئی شانزدهم پادشاه فرانسه، وقتی ازدواج کردند تا مدتی طولانی (اولی سه سال و دیگری هفت سال) بکلی از وظائف زناشویی بدون اطلاع بودند، و در آنها ازدواج هم یکی از تشریفات رسمی بشمار می آمد که بدان خو گرفته بودند.

وقتی لوئی سیزدهم در شب عروسی

در بستر، بطرف نوعروس خود آن دو طریش توجه کرد، دوشیزه جوان حیرت زده او را نگریست و وقتی دریافت که شوهرش انتظاراتی از او دارد با شگفت گفت اگر نخواهید زنك میزنم و خدمه را احضار مینمایم. و این بی اعتنائی که به ابراز خصومت بیش از عشق شباهت داشت طوری لوئی سیزدهم را از زن خود متنفر کرد که تا سه سال بعد، مراسم زفاف انجام نگرفت و تا روزی که لوئی سیزدهم زنده بود از آن دو طریش، کناره میکرد.

هم چنین در زمانی که ماری آنتوانت زوجه لوئی شانزدهم شد (لوئی شانزدهم آن هنگام ولیعهد فرانسه بود) یکی از محارم از او پرسید که آیا شمارد آغوش شوهر خود سعادت مند هستی؟

ماری آنتوانت گفت چرا سعادت مند نباشم... من و شوهرم شب ها آنقدر برای هم قصه می گوئیم تا خوابمان ببرد.

امروز از این نوادریافت نمیشود ولی بی احتیاطی شوهرها، زن های جوان را در اولین دفعه که باید از عشق برخوردار شوند بسیار مکدر می نماید و حیرت زده از خود می پرسند آیا همین بود آن هدف و ایده آل بزرگ که مسا برای وصول بآن، آنقدر بی تاب بودیم و همه عمر در انتظارش بسر می بردیم، و آیا نباید بر اوقات و هیجان هایی که در این راه صرف کردیم و بخرج دادیم تاسف بخوریم؟

برای این که دوشیزگان جوان از این حیث دوچار یاس نشوند شوهران بعد از ازدواج، باید زمان اولین اقتران را بتأخیر بیندازند و عجله بخرج ندهند بلکه خود بوسیله مغالزه و بوسه و ملامسه، راهنمای زن های جوان خود، در طریق عشقبازی گردند تا این که زن بر حجب و شرم خویش غلبه کند، و آمادگی خود را، عملاً برای زفاف نشان بدهد.

سخن گفتن بمناسبت اثری که در روح و اعصاب دارد يك مشوق نیرومند برای زن و شوهر می باشد و در مورد زن هایی که تازه شوهر کرده اند، زوج، باید جملااتی را انتخاب نماید که حاکی از علاقه شدید او نسبت بزنان باشد و متقابلاً مشوق قوای جنسی او شود. آمادگی زن جوان موقعی آشکار می شود که وی نیز با همان علاقه، جملاات مزبور را تکرار نماید یا مطالبی شبیه بآن بگوید یا این که حرکتی از او آشکار گردد که مبین تمایل او باشد.

زیرا در بعضی از موارد حجب زن های جوان بقدری است که هر قدر تمایل آنها زیاد باشد نمیتوانند کلماتی شبیه به شوهر بر زبان بیاورند مگر در هفته ها و ماه های بعد که دیگر بین زوجین، خجلت وجود ندارد.

اما حرکات آنها می تواند چاشنین کلام شود و شوهر از روی آنها آمادگی جنسی زن جوان خود را استنباط می نماید. حتی بعد از این که زوج دانست که زن از نظر جنسی آماده است در اقتران اولیه نباید ملایمت و احتیاط را از دست بدهد و هیچ نوع حرکت خشن، که شاید ناشی از شدت تمایلات جنسی است از او سر بزنند.

در هفته ها و ماه های بعد پس از این که زوجین، بروحیه جنسی هم پی بردند این احتیاط ها ضروری نیست. بطوری که اشاره کردیم، طبق مقررات طبیعت، در اقتران زوجین، حس لامسه توأم با اندیشه حسای روحی نقشی بزرگ بازی میکند.

عمل اقتران جز استفاده از لامسه چیز دیگر نیست و مقدمات آن هم باید بوسیله این حس، همراه با تمرکز فکر بعمل بیاید.

متأسفانه انحرافات جنسی هم از حس لامسه سرچشمه میگیرد و باره ای از ابلهان، تصور می کنند اگر جز بطریقی که طبیعت مقرر کرده، تمایلات جنسی خود را ارضاء نمایند لذتی بیشتر خواهند برد.

خوشبختی در چیست؟



شاه رو باو کرده گفت: آرزوی تو چیست که اگر بآن بررسی خوشبخت خواهی شد؟! و ننگ از چهره حکیم پرید و متحیر ماند چه پاسخی بدهد!

شاه امر کرد زنده بگورش کنند. سرانجام حکیم هشتمی پیش آمده گفت سعادت و خوشبختی در خوبی فکر انسان است!!

شاه خیره بوی نگاه کرد و فریاد برآورد این یاوه گورا در سیاه چال نمناکی بیفکنید.

یکسال بعد حکیم را بامشاه خارج کرده بنزد پادشاه آوردند. حکیم در زندان تاریک قوه باصره و سامعه خود را اذ دست داده و جز پوست و استخوان چیز دیگری از وی باقی نمانده بود.

شاه رو باو کرده چنین گفت من اکنون ترا برای این خواندم تا ببینم اکنون عقیده ات راجع به سعادت چیست؟ با این حالت زار هنوز خوشبخت میباشی؟ آن دانشمند بدون ترس و بامتانت تمام پاسخ داد:

— من گفتم که سعادت در خوبی فکر است. تو مرا در زندان نمناک و تاریکی افکندی و با وجود این که من در آنجا روشنائی خورشید را ندیدم و صدای انسانی بگوشم نخورد و از این قوه سامعه و باصره خود را اذ دست دادم با همه این احوال من با فکر خود خوش و خرم بودم و غمی در دل نداشتم.

پادشاه باخشم تمام فریاد برآورد من اکنون امر می دهم تخت ترا شکنجه و عذاب دهند سپس سرت را از بدن جدا سازند آنگاه میخواهم ببینم این فکر تو که این همه به آن مینازی کجا خواهد بود حکیم گفت ای پادشاه مگر نمیدانی که فکر هرگز نیست و نابود نخواهد شد و تا زمین و آسمان وجود دارد و در حرکت است فکر هم زنده و جاوید خواهد ماند!!

زیرا بمرض کم خوابی مبتلا هستم و این درد را درمانی نیست. آنگاه رو بغلامان خود کرده گفت کردن او را بزنید.

حکیم ثالثی که از شدت ترس میلرزید پیش آمده گفت سعادت و خوشبختی در ثمن و ثروت است.

شاه گفت من ثروتمندترین اشخاص هستم و با وجود این دنبال خوشبختی می گردم و آنرا نمی یابم.

آنگاه رو بغلامان کرده چنین گفت باندازه وزن بدنش بگردن او طلا و نقره بیفکنید تا خفه شود.

حکیم چهارمی که جامه ژولیده ای پوشیده بود پیش آمده گفت سعادت در آن است که شکم انسان از آنچه خواهان است سیر باشد!!

شاه رو بغلامان کرده گفت هر گونه غذایی که این شخص مایل است باو بدهید و آنقدر باو بخورانید که دیگر نتواند نفس بکشد و هلاک گردد.

دانشمند پنجمی آمده گفت سعادت و خوشبختی در نیستی واضع حال است.

شاه رو بغلامان کرده گفت زود این مرد را بکشید زیرا او راحت و سعادت را فقط در نیستی و نابودی میداند.

ششمی پیش آمده گفت: سعادت عشقبازی، عیش و نوش باماهر و بیان و خوبان است! پادشاه گفت صد لعبت شیرین از دوشیزگان و زنان زیبای شهر را در جانی گرد بیاورید سپس این شخص را در میان آن گروه خوبان جای دهید هنگامیکه وی با نگاه خریداری و شهوت بآنها نگاه میکند و آتش عشق و شهوتش شعله ور گردیده است زهر بخورداو بدهید و سپس بوی اجازه دهید که هر کاری که میخواهد با آن زیبا یان بنماید!!

حکیم هفتمی پیش آمده گفت سعادت و خوشبختی آن است که انسان بامید و آرزوی خود برسد.

گویند روزی پادشاه بزرگی عده زیادی از علماء و حکما را بقصر خویش خوانده و این سؤال را از آنها نمود:

— خوشبختی چیست؟

یکی از آنها پاسخ داد: خوشبختی در این است که در نزد چون شما پادشاه بزرگی تعظیم کنیم و در برابر تان بسجده در آییم.

پادشاه رو بغلامان خود کرده گفت: چشمان این مرد مملوق را از کاسه خارج سازید، زیرا من هرگز حاضر نیستم، چنین مملوق چابلو سی را مشاهده کنم.

حکیم دیگر پیش آمده تعظیم نمود و گفت: — خوشبختی در تواناییست و چون

اعلیحضرت نیرومند و توانا است لذا خوشبخت ترین اشخاص روی زمین هستند. شاه آهی کشیده گفت:

ولی متأسفانه من خوشبخت نیستم

حس لامسه بمناسبت تأثیری که در تکنیک عشق دارد نباید در این مورد ضایع شود یا متزلزل شود.

چون عشق فقط یک عمل مکانیکی نیست و احساسات در آن موثر است زن و مرد، برای جلوگیری از اینکه تکنیک عشق، یک عمل مکانیکی یک نواخت گردد باید ذوق و سلیقه بکار ببرند.

یک پیراهن خواب زیبا، و یک عطر خوشبوی، یا یک آرایش ساده، تنوعی بوجود میآورد که احساسات زوجین را راضی می نماید و در آنها برای عشق؛ اشتیاق جدید تولید میکند.

زن های رومی، در قدیم که عطر های مشرق زمینی را، بپهای چند برابر هم وزن آن زر خریداری می کردند، میدانستند که آن عطرها چه اثر در روحیه و احساسات شوهران آنها دارد.

امروز هم صنعت عطرسازی که یک صنعت شیمیائی است، از عشق رواج پیدا کرده و میکند و اولیای این صنعت میکوشند عطرهائی بوجود بیاورند که اعصاب را بنوعی جدید تحریک نماید.



آن سینه سپید هوسبارت
روشن کند دو چشم گنهکارت

از چاک پیرهن چو ابرون افتد
برقش چو نور مه ز شکاف ابر

« دکتر کاسمی »

زنی که هرگز پیر نمیشود...

ریتا هیورت در سن ۴۴ سالگی باز هم نقش زنان جوان و عشوه گر را بازی میکنند.

سوزان عشقی را ایفا می کنند. «کیم نواک» ستاره تازه و جوان سینمای آمریکا که در یکی دو سال اخیر محبوبیت فوق العاده ای در دنیا بدست آورده است، با ریتا هیورت نقش دو ستاره اول این فیلم را به عهده دارند، کیم نواک ۲۲ ساله و ریتا هیورت ۴۲ ساله است، و اسی بیست سال اختلاف سن مانع از این نشده است که کارگردنان آمریکایی نقش مشترکی برای کیم و ریتا در نظر بگیرند و در این فیلم آن دو را بر قابت یکدیگر وادارند.

ریتا هیورت که نام اصلی او «کارمن» می باشد در یک خانواده هنرمند اسپانیولی بدنیا آمده و قبل از ورود به عالم سینما در صحنه تئاتر و اپرا هنرنمایی کرده است ریتا در آغاز جنگ دوم جهانی وارد

هولیوود شد و نخستین فیلمهای او با چنان موفقیتی روبرو گردید که در تمام مدت جنگ زنی محبوب تر از او در میان مردم و ارتش آمریکا وجود نداشت. طبق آمارهای که مؤسسه معروف «گالوپ» آمریکا در پایان جنگ جمع آوری کرد از میان هر صد سرباز آمریکایی ۵۶ نفر عکس ریتا هیورت را در سالهای جنگ با خود داشتند و عکسهای ریتا در هر پادگان نظامی و هر چادر سربازی بدیوار نصب شده بود.

ریتا هیورت قبل از اینکه وارد هولیوود شود با مرد ثروتمندی بنام دکتر جودسون ازدواج نمود، ولی پس از ورود به هولیوود او رسن ولز کارگردان معروف را بجای وی برگزید، ریتا از او رسن ولز صاحب دختری بنام «ربکا» شد، ولی تولد این کودک زیبا موجب تحکیم اساس ازدواج آنها نگردید و ریتا دو سال بعد از او رسن ولز طلاق گرفت.

پرسرو صداترین ماجرای عشقی ریتا هیورت ازدواج او با پرنس علیخان بود که به تولد دختری بنام «یاسمن» منجر گردید، ولی پس از سه سال ریتا از علیخان هم زده شد و باردیگر به هولیوود بازگشت. در هولیوود استقبال گرمی از ریتا بعمل آمد و نخستین فیلم پس از بازگشت او بنام «خانم تامپسون» از پر فروش ترین فیلمهای هولیوود بشمار میرود.

ریتا هیورت برای چهارمین بار با خواننده گمنامی بنام «دیک هایمس» ازدواج کرد، ولی این ازدواج نیز بسر نوشت سه ازدواج نخستین ریتا دچار گردید و ریتا هیورت پس از یک مشاجره شدید و پرسرو صد از دیک جدا شد اکنون شایعاتی در باره پنجمین عشق ریتا هیورت منتشر شده، ولی ریتا قبل از اینکه همسر تازه ای اختیار کند شانس خود را در فیلم جدیدی می آزماید. آخرین فیلم ریتا هیورت که در سینماهای آمریکا به معرض نمایش گذاشته شده «کرد آتش» نام دارد که ریتا در آن یک صحنه جالب رقص «چا - چا - چا» انجام داده است.

در میان ستارگان مشهور سینما که از بین زیباترین و طنازترین زنان جهان دست چپن شده اند - تعداد انگشت شماری هستند که گویی همیشه جوان می مانند.

ریتا هیورت یکی از آنها است که در سن ۴۲ سالگی هنوز طراوت جوانی خود را از دست نداده و در آخرین فیلم خود مانند گذشته نقش یک زن جوان و عشوه گر را بازی می کند.

در این فیلم دوزن نقش قهرمانان اصلی یک داستان





ماه مصنوعی امسال با آسمان فرستاده خواهد شد

موشك سه طبقه كه يكي روى ديگرى قرار گرفته تا ارتفاع چهل ميل بالا ميرود و سرعت سير موشك سه طبقه، تا اين ارتفاع ساعتى سه تا چهار هزار ميل خواهد بود.

آنگاه طبقه اول موشك از آن جدا ميگردد و سقوط ميكند و دو طبقه ديگر

بالا ميرود و با ارتفاع ۱۳۰ ميل ميرسد و سرعت موشك دو طبقه اى تا اين ارتفاع ساعتى يازده هزار ميل خواهد بود در آنجا طبقه دوم نيز جدا ميشود و بزمين ميافتد و طبقه سوم حامل قمر مصنوعى بالا ميرود.

سرعت طبقه سوم در هر ساعت قدرى

بيش از چهارده تا پانزده هزار ميل در ساعت است و اين طبقه با سوخت خود تا ارتفاع سيصد ميلى بزمين اوج خواهد گرفت و در آنجا يك انفجار كوچك، قمر مصنوعى را از موشك جدا و پرتاب خواهد كرد.

سوخت اين سه طبقه با يكديگر فرق خواهد داشت.

بدين ترتيب كه سوخت طبقه اول الكال و گازولين خواهد بود و سوخت طبقه دوم را اسيد نيتريك و (هيدرازين) تشكيل خواهد داد و سوخت طبقه سوم نوعى از بازوت خواهد بود.

وقتي موشك پرتاب شد بوسيله فرمان هاى كه از زمين دريافت ميكند

آن را طورى هدايت خواهند نمود كه طبقه آخر موشك در طول يك قوس بزرگ بموزات سطح زمين حركت كند يعنى طبقه سوم در عين حال كه بالا ميرود، حركت منحنى خواهد داشت تا پس از اين كه قمر مصنوعى از آن جدا شد اطراف زمين بگردد و در آيد با وجود حسابهاى كه شده هنوز علماء نميدانند كه سوخت طبقه سوم در كجا با تمام خواهد رسيد و قمر مصنوعى از موشك جدا خواهد شد.

و عقيده دارند كه سوخت طبقه سوم در ارتفاعى بين سيصد تا پانصد ميل، و برخى عقيده دارند تا هشتصد ميل، بمصرف خواهد رسيد.

و براى احتياط، محاسبات را بر ماخذ ارتفاع حداقل، كه سيصد ميل ميباشد كرده اند.

اگر سرعت قمر مصنوعى بعد از اين كه از طبقه سوم موشك جدا شد در ساعت چهار ميل و شش دهم ميل باشد، قمر ساختگى بر اثر قوه جاذبه زمين مطيع نيروى مزبور مى شود و در حين گردش پائين ميايد و در طبقه متراكم جو كه ذرات هوا در آن فراوان است، بر اثر تماس با ذرات مزبور مى سوزد اما اگر قمر مصنوعى هر ثانيه پنج ميل سرعت داشته باشد، اطراف زمين بگردد و در ميايد بدون اين كه فوراً وارد طبقات متراكم هوا شود.

چون حتى در صورت اخير باز قمر مصنوعى بر اثر نيروى كشش جاذبه زمين رفته رفته پائين ميايد ولى مدتى طول زيادتر ميكشد تا وارد طبقات متراكم هوا شود و از اين برود با حساب نجومى پيش بينى كرده اند



نمودارى از طرز گردش قمر مصنوعى اطراف زمين و گلوله اى كه طائف در اطراف سر مى گرداند قمر مصنوعى است و طناب آن قوه جاذبه اىست كه مانع از اين ميشود قمر، فرار نمايد ولى اگر اين قوه جاذبه قطع گردد ماه بزمين ميافتد

که با سرعت ثانیه ای پنج میل قمر مصنوعی در هر ۹ دقیقه و ده ثانیه یک بار اطراف زمین میگردد.

خط سیر قمر مصنوعی اطراف کره خاک مدور نخواهد بود بلکه قمر ساختگی قدری از خط سیر مدور منحرف خواهد شد و خط سیری بیضوی خواهد داشت علتش این است که در بعضی از نقاط زمین، نیروی جاذبه بیشتر در قمر مصنوعی اثر میکند و در بعضی از نقاط کمتر در نتیجه آن جسم سبک و وزن داری مدار (خط سیر) بیضوی خواهد گردید.

قمر آسمانی و سیارات در فضائی حرکت می کنند که آنجا هوا وجود ندارد لذا هیچ چیز از سرعت حرکت آنها نمی کاهد.

ولی قمر مصنوعی ما ولودر ارتفاع بیش از سیصد میلی حرکت کند با ذرات هوا برخورد خواهد نمود چون در آن ارتفاعات، مقداری هوا هست اما بسیار قلیل می باشد.

لذا هر دفعه که قمر مصنوعی اطراف زمین میگردد (در هر ۹ دقیقه و ده ثانیه) برخورد آن با ذرات هوا قدری از سرعت قمر مصنوعی می کاهد و کاهش سرعت، طبق قوانین مکانیک آسمانی، آن جسم را قدری بر زمین نزدیک می کند، تا وقتی که وارد طبقات متراکم هوا، و معدوم گردد.

اشکال نگریستن قمر مصنوعی
جز در موقع طلوع و غروب خورشید آنها در مدتی کم نمی توان قمر مصنوعی را در فضا دید زیرا روشنایی خورشید، هنگام روز مانع از دیدن آن است، و در شب ظلمت مانع از این می باشد که کس آنها ببینند.

سرعت حرکت قمر مصنوعی بقدری است که تا در طلوع و غروب خورشید مردم آنها می بینند (بشرط این که هوا ابر نباشد) قمر مصنوعی از نظر ناپدید می شود.

ناچار خط سیر آنها در کشورهای مختلف باید با (رادار) تعقیب کرد. بدو این فکر پیدا شد که قمر

مصنوعی را نزدیک خط استوا بفضا بفرستند که اطراف زمین بگردد.

بعد در یافتن در این صورت ماه مصنوعی بیشتر از کشورهای خواهد گذشت، که وسیله دیدن و مطالعه آن را ندارند و لذا فکر کردند که ماه ساختگی از سر زمین (فلوریدا) با آسمان فرستاده شود و در امتداد حرکت زمین، از غرب بشرق بحرکت درآید.

ولی این امتداد بر اثر عوامل متعدد

تغییر خواهد کرد.

عوامل مزبور عبارت است از قوه جاذبه زمین که در بعضی از نقاط (در خشکی و نقاط کوهستانی و نقاط نزدیک مرکز کره خاک) زیاد و در دریا کم میشود زیرا قوه جاذبه خاک و سنگ بیش از آب است و زمین یک کره کاملاً مدور نیست که قوه جاذبه آن در همه جایکسان باشد و در نقاطی که نزدیک مرکز زمین است، قوه جاذبه زیادتر می شود.

۴۱



دکتر (رابرت - سودارد) اولین کسی که بوسیله سوخت مایع یک موشک را با آسمان فرستاد و این موشک آزمایش اوست که در سال ۱۹۳۰ با تمام رسید و با آسمان صعود کرد.

دیگر امواج فضائشی از حرکت امواج کیهانی یا کونی، که خط سیر قمر مصنوعی را تغییر میدهد و مقاومت ذرات هوا مقابل قمر مصنوعی برخوردی عذیده ذرات ماده، موجود در فضا که هنگام شب، ما آنها را چون شهاب ثاقب می بینیم، نیز در تغییر خط قمر مصنوعی مؤثر است. این ذرات فراوان می باشد و فقط ذرات درشت آن، در شب بعد از برخورد با طبقه جو به چشم ما میرسد و ما ذرات کوچک آن را مشاهده نمی کنیم ولی تر دیدی نیست که برخورد با همان ذرات کوچک قمر مصنوعی از سرعت آن میکاهد و خط سیرش را تغییر می دهد، بطوری که قمر مصنوعی بعد از ده یا نوزده مرتبه که اطراف

دانشمندان می گویند بلی اماسکیبانی لازم است چون هنوز موشک های ما آنقدر نیرومند نیست که بتواند اقمار مصنوعی بزرگ را با آسمان بفرستد و قمری که یک یا دو انسان با آن با آسمان برود باید یک تون یا دو تون وزن داشته باشد.

ساختن موشک هایی که قادر بر تاب اقماری بوزن یک یا دو تون باشد محال نیست و هم امروز در امریکا مطالعاتی که بعضی از قسمت های آن محرمانه است برای پرتاب این نوع موشک ها با آسمان ادامه دارد و شاید نتایج آن تا چهار پنج سال دیگر، معلوم شود معینا پرتاب همین قمرهای کوچک با آسمان از نظر علمی و صنعتی موفقیتی درخور ملاحظه بشمار می آید. (بایان)

- ۱- سنجش میزان تراکم هوادر طبقات عالی جو
 - ۲- میزان حرارت در داخل و خارج قمر مصنوعی.
 - ۳- چگونگی برخورد ذرات ماده در طبقات عالی جو با قمر ساختگی.
 - ۴- اندازه گیری اشعه کیهانی.
 - ۵- مطالعه در حرکت ابرها و طوفان ها.
- و همه این اطلاعات بوسیله ادوات خودکار که درون قمر مصنوعی وجود دارد بزمین خواهد رسید.

پیش بینی برای آینده
آیا روزی خواهد آمد که بتوان افراد را در اقمار مصنوعی نشانید و به آسمان فرستاد ؟

زمین گردش نمود، ممکن است با خط سیر اولیه فاصله ای زیاد پیدا کند.
این است که بعضی از علماء میگویند هرگاه آزمایش اول و دوم برای پرتاب قمر ساختگی نتیجه مثبت داد اشکالی ندارد که بیش از میزان برنامه یعنی ده تا با زده قمر یک مرتبه با آسمان بفرستند تا این که باتوجه باین که دیدن و تعقیب اقمار مزبور مشکل است بتوان زیاد تر از آنها استفاده علمی نمود.

استفاده های علمی از ماه های مصنوعی

استفاده ای که از تابستان امسال تا پایان سال ۱۹۵۸ میلادی از ماه های مصنوعی می شود از این قرار است:



کولر پی کولا کج گرانبالی است

که در همه جا از مزایای آن استفاده میکنند پی سی کولا.

اغذیه و میو جات شما را ساعتها خنک نگه میدارد

محل فروش - فروشگاه شرکت فیروز خیابان سعدی - کارخانه پی سی کولا جاده کرج

آ-۴۴۸

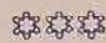
دنیای مردم آن در صد سال پیش (۱۰)

اولین روز ورود ما به جلفا نخستین برخورد بایک کارمند اداری در ایران

این قسمت از مقالات دایرة المعارف جهانی از طرف جهانگردی منتشر شده که تقریباً یک قرن قبل از راه جلفا وارد خاک ایران گردیده است.

روزی که از تفلیس میخواستم بطرف ایران حرکت کنم کنسول ایران در تفلیس توصیه نامه ای برای متصدی گمرک در جلفای ایران نوشت و بماداد و ما بطرف ایران برآم افنادیم.

نزدیک رود ارس کالسه که ماشکست و هر طور بود آنرا مرمت نمودیم تا اینکه بکنار ارس رسیدیم ارس یکی از رودهای بزرگ می باشد که از کوههای



ارمنستان سرچشمه میگردد و بدریای خزر میریزد و چند رود بدان میریزند قبل از این که وارد خاک ایران شویم من قدری کنار رودخانه و بخصوص در یک قبرستان فولیس که آنجا بود گردش کردم و بمنزلی که داشتیم مراجعت نمودم و دیدم که یک پلوی لذید که مرغش را درون آن نهاده بودند در انتظار ماست.

با اینکه هنوز وارد خاک ایران نشده بودیم از پلوی مزبور که یک غذای ایرانی است استفاده کردیم زیرا

در این صفحات که در گذشته جزو خاک ایران بوده هنوز رسوم و آداب و طرز تغذیه ملت ایران باقی است

بعد از صرف غذا من بوسیله زورق از رود ارس گذشتم و وارد خاک ایران گردیدم تا اینکه توصیه نامه کنسول ایران در تفلیس را به رئیس گمرک ارائه بدهم عده ای از خدمه رئیس گمرک مقابل خانه او نشسته مشغول تدخین تنوتون بودند و بعضی هم چرت میزدند.

یکی از آنها توصیه مرا از دستم گرفت و رفت و برگشت و گفت (آقا) خوابیده و شما باید صبر کنید تا وی از خواب بیدار شود.

منزل رئیس گمرک ایران در سواحل رود ارس روی زمین شنزار بنا گردیده بود و در اطراف منزل، مقدار زیاد، عدل های مالتجاره دیده میشد.

اینها کلای بازرگانی است که وارد ایران شده، و آنقدر در آنجا می مانند تا این که عوارض گمرکی آنها پرداخته شود و بعد اجازه حمل آنها را بداخل کشور میدهند.

من دیدم که در پشت عدلهای مال-التجاره که روی هم قرار گرفته دیواری طولانی بوجود آورده بود یک خانه کم ارتفاع بنظر میرسد و اطراف خانه محوط ای است که سیمهای تلگراف، بالای آن مشهود است.

معلوم شد که آنجا تلگرافخانه ای می باشد که ایران را از راه روسیه به آلمان، و از طرف دیگر ایران را به هندوستان مربوط میکند.

این خط تلگراف که انگلیسها بوجود آورده اند معروفیت دارد و دنباله سیم آن به بندر بوشهر میرسد و آنگاه از بوشهر سیم تلگراف تحت البحر می-گذرد تا این که بمبئی در هندوستان وصل می شود.

ملا و

چند نفر

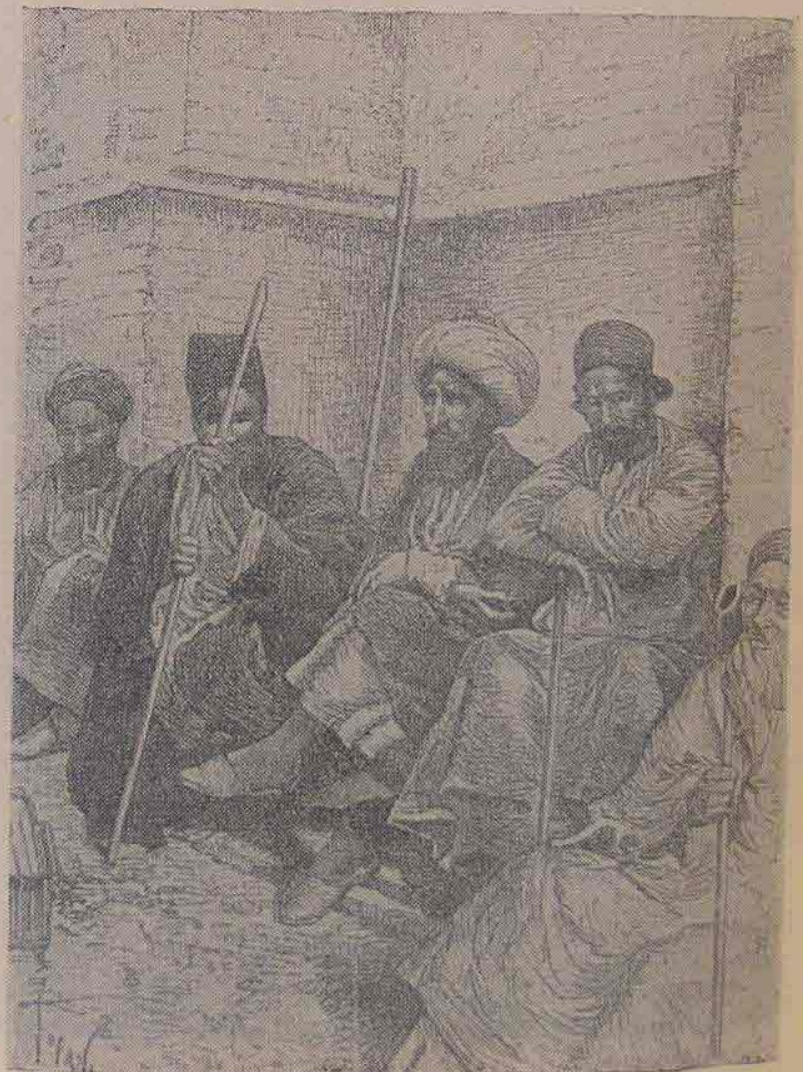
از ارباب

کشاورزی

حومه تهران

در یک

قرن قبل



تیرهای تلگراف همه فلزی و محکم بود و می توانست در قبال حوادث طبیعی و باران و باد مقاومت نماید .
رئیس تلگراف خانه مزبور يك روسی موسوم به (اوناتا موف) زبان فرانسوی را خوب می دانست و وجود وی در آنجا برای ما خیلی مغتنم شد چون با کمک او توانستیم که برای مسافرت در داخل ایران مال تهیه کنیم و چند نوکر استخدام نماییم .

رئیس تلگراف خانه پول روسی ما را بیول ایرانی تبدیل نمود و بیش پرداخت (پیش کرایه) چهار پاداران را تادیه کرد و بماسپرد که در راه ممکن است که چهار پاداران از ما بول بخواهند ولی تا وصول بمقصد نباید تنه پول آنها را پردازیم چون در غیر این صورت مجبور می شویم که مبلغی بیش از آنچه مقرر گردید بآنها تادیه کنیم یا اینکه وسط راه بدون مال بمانیم و چهار پاداران

مارا ترك كنند .

باید بگویم که همه چهار پاداران ایران اینطور نیستند و بخصوص در مناطق مرکزی و جنوبی ایران چهار پاداران به خوش قولی معروف می باشند و شاید چهار پاداران مزبور نیز خوش قول بودند اما رئیس تلگراف خانه من باب احتیاط بماسپرد که مال اندیشی را از دست ندهیم .

ضمن صحبت هائی که با رئیس تلگراف خانه کردم از منازل روسیه، و تخت خوابهای ناراحت آن منازل شکایت نمودم و گفتم بهر منزل که میرسیدیم بما بد می گذشت .

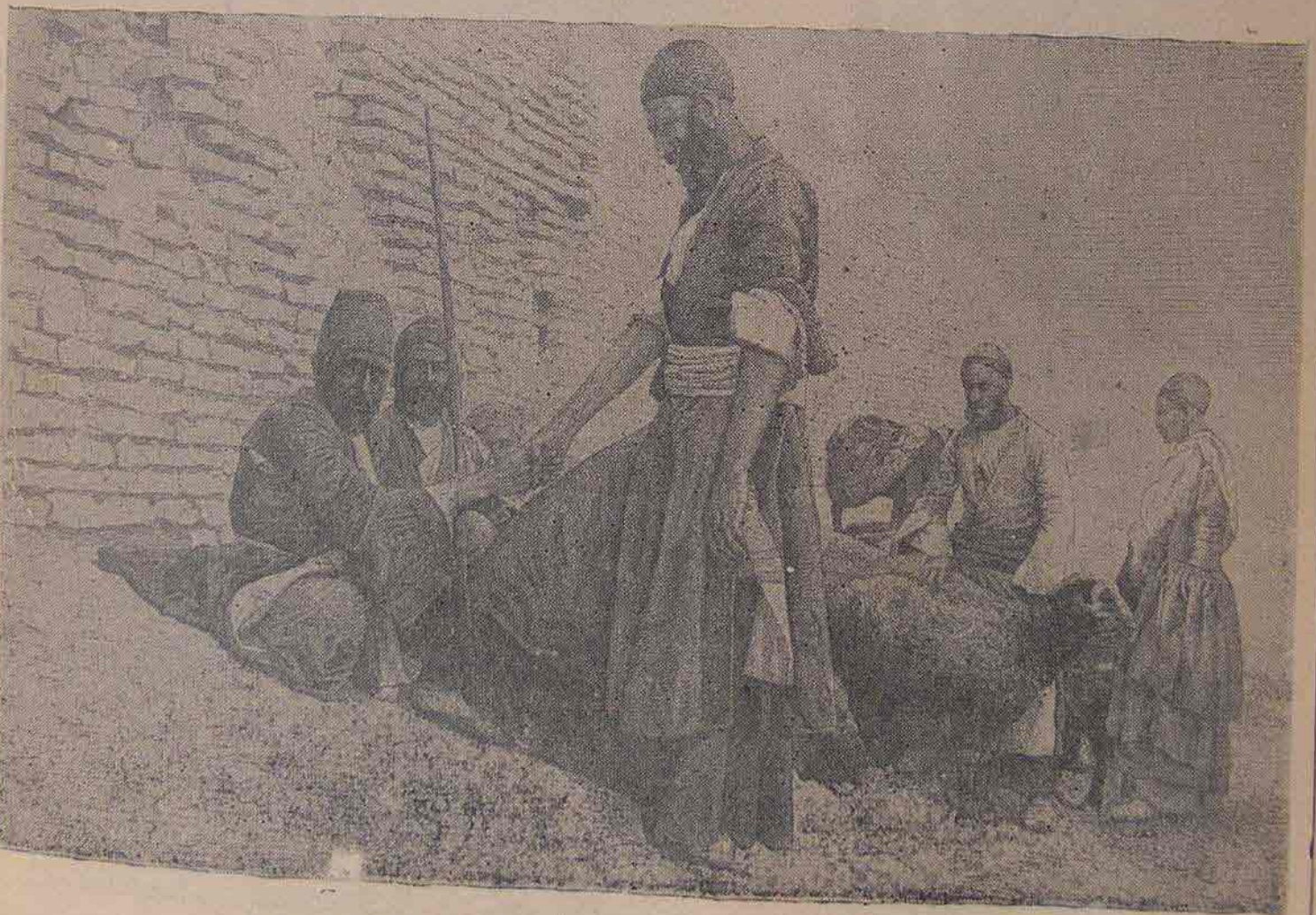
رئیس تلگراف خانه گفت اگر تاکنون بشما بد گذشته بعد از این که باید امیدخواهید بر روی تخت خواب را بکلی از خاطر بیرون کنید چون در منازل ایرانی که مخصوص کاروانیان می باشد و بنام کاروانسرا خوانده میشود

تخت خواب وجود ندارد و شما باید عادت کنید که روی زمین بخوابید .

گفتم آیا نمی شود که دوشکی از کاه بوجود آورد و روی آن خوابید و ی گفت نه، زیرا کاه بقدر کافی بدست نمی آید و اگر شما بتوانید برای علق اسب های خود کاه تحصیل کنید باید خود را موفق بدانید و بهر کاروانسرا که رسیدید پتوهای خود را زیر خویش بگسترانید و زین اسب را بجای بالش مورد استفاده قرار بدهید .

گفتم شنیده ام که آذربایجان که یکی از مناطق کشاورزی بزرگ ایران است چگونه در این منطقه کاه بدست نمی آید ؟

رئیس تلگراف خانه توضیح داد که بمناسبت حمله بعضی از طوائف بر خاک آذربایجان قراء ویران شد و زارعین مزار کردند و مزارع لم یزرع ماند که در سال جاری از بسیاری از قراء



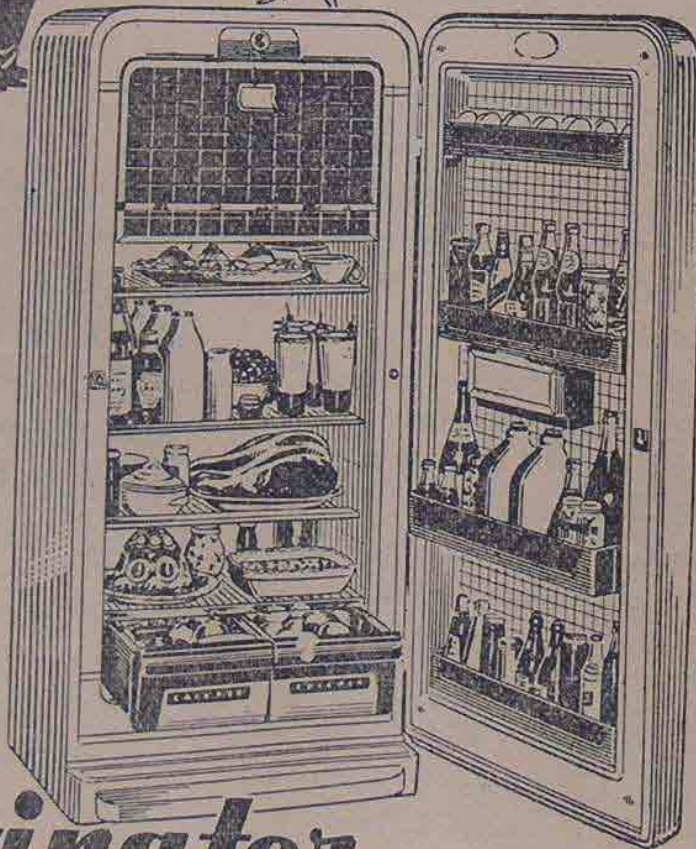
خرید و فروش سوسن در ورامین مجاور تهران (منظره ای از يك قرن پیش)

اینهمه خوشحالی برای نیست که کلونیا تور
توانست خوشید را برانود آورد!



کلونیا تور قدیمی ترین زنده پخال برقی در دنیا

نماینده انحصاری: شرکت سهامی فیروز - خیابان سعدی



Kelvinator

اهواز شعبه شرکت سهامی فیروز - خرمشهر شعبه شرکت سهامی فیروز -
آبادان شرکت سهامی جنوب - شیراز سالکی
مراکز فروش - فروشگاه علوی شاهرضا پیچ شیران وسایر مغازه های معتبر
۴۴۹-آ

و قصبات اصلاح کشت نکردند زیرا کسی
نبود که زمین را شخم بزند و تخم بکار
و هرچه زارعین داشتند از طرف طوائف
مزبور به یغما رفت.
بهین جهت امسال در آذربایجان
آذوقه خیلی کم است و علیق برای چهار
پایان بندرت بدست می آید و بسیاری
از چهارپاداران اسب های خود را در
صحرا می چرانند و آنها علف مراتع
را می خورند و بهین جهت شما برای
خواهیدن گاه بدست نخواهید آورد.
باکمک رئیس تلگراف خانه، ما
کارهای مقدماتی را تمام کردیم و قرار
شد که صبح روز بعد بار کنیم و براه بیفتیم.
در این موقع در باز شد و رئیس
گمرک درحالی که همه نوکرهایش عقب
او بودند وارد گردید و دست بر سینه
نهاد و سلام کرد.
من باو گفتم آبا عالی جناب خواهی
خوب کردید؟
رئیس گمرک اذاین حرف یکه خورد
و تصور نمود که من قصد تمسخر او را
دارم. ولی چون دید که جدی میگویم
جواب داد خدا را شکر خوب خوابیدم
این اولین بار بود که من بایک
کارمند دولتی ایران برخورد می نمودم.
رئیس گمرک مردی باشکوه بنظر
میرسید ولی پس از تحقیق معلوم شد
که شکوه او ظاهری است و از نظر
شخصیت و شغل آن اندازه جلال ندارد
زیرا در کشور ایران مقام کارمندان
دولت متزلزل می باشد و بسته به میزان
رشوه ایست که بتوانند به مقامات بالاتر
از خود بدهند و هرگاه رشوه مزبور
دانبردازند معزول میشوند و دیگری که
بیش از آنها تادیبه می کند جای آنها را
می گیرد! رئیس گمرک جلفای ایران برای
تحصیل این شغل نه فقط مبلغی داده بلکه
مجبور است که هر سال مبلغی نیز به
حکمران آذربایجان بپردازد و یکی از
رشوه هایی که به حکمران میدهند این
است که عبور زورق هارا از رود ارس
به حکمران اجازه داده و در آمد ثابتی
از این محل نصیب حکمران مزبور
می شود. اما چون خود او هم چیزی می
خواهد علاوه بر در آمد مزبور،
که خاص حکمران آذربایجان است، تا
بشوند از مسافری که از رود ارس
می گذرند بیشتر کرایه دریافت می کند.

انگلیسها را بشناسید (۹)

يك انگلیسی فکر میکند باید اول بر خود فرمانروائی کرد

تا بتوان بر جهان فرمانروائی نمود



محصلین مدارس انگلستان فقط از مدیران مدارس کتک نمی خورند و رنج نمی برند بلکه در هر کالج مجده لیبینی که از حیث سن ارشد هستند بمحصلین دیگر فرمانروائی می نمایند و این موضوع جزو رسوم همه کالج های انگلستان کالج های معروف مثل (ایشن) است انگلیس ها عقیده دارند يك لرد زاده انگلیسی که باید بعدها حکمران یکی از مستعمرات انگلستان شود، لازم است مدتی نوکری نماید و چون وی به علل خانوادگی نمی تواند نوکر شود این نوکری را در مدرسه بهمه می گیرد و نوکر یکی از محصلین ارشد می شود و برای او توسط (نان برشته - مترجم) تهیه می نماید و لباس های او را ماهوت پاك كن می زنند و نامه های ارباب را با قدم دو، به مقصد می رسانند و حتی بر حسب امروی از طبیبی که با صابون لغزنده شده بالا می رود.

ارباب که عموما خود لرد زاده است (هزینه تحصیل کالج های معروف انگلستان بقدری زیاد است که فقط فرزندان اشراف می توانند در آن تحصیل کنند) بعضی از تحقیرها را به نوکر خود روا نمیدارد و او را کتک نیز ندولی انواع کارهای پر زحمت را به او مراجعه می نماید.

محصلی که نوکر است هیچگاه بفکر نمی افتد که بخانواده خود شکایت نماید زیرا حیثیت خویش را از دست می دهد چه یکی از شرائط جنتلمن بودن این است که شخص بتواند رنج را بدون ابراز شکایت تحمل کند.

این موضوع اختصاص بجنتلمنها (عرفا اشراف) ندارد بلکه هرا انگلیسی خویش را موظف به پیروی از این

قانون می دانند و هیچگاه نمی نالد و قرقر نمی کند.

در صورتی که ما فرانسوی ها وقتی بایك ناملايم کوچک رو برو می شویم طوری ناله در می دهیم که دیگران تصور می نمایند ما را روی آتش می سوزانند اگر امروز دولت انگلستان اعلان کند که بمناسبت کمی گوشت، بالزوم صرفه جوئی، هیچکس نباید در هفته بیش از ۱۲۵ گرم گوشت بخورد در سراسر انگلستان کسی در صد بر نسی آید که در هفته ۱۲۶ گرم گوشت تناول نماید یا این که زبان به شکوه بگشاید زیرا بر خلاف اصل جنتلمن بودن است.

انگلستان هر يك از محصلین خود را در مدارس، طوری تربیت میکند که گوئی وی باید نایب السلطنه هندوستان شود و گرچه هندوستان و کشورهای دیگر از دست انگلستان بدر رفته ولی اسلوب تربیت مزبور در مدارس انگلیس باقی مانده است. دکتر (لوگنیه) فرانسوی که اینك در شهر (مارسی - سور - سن) واقع در فرانسه سکونت دارد برای من حکایت می کرد که يك خانواده متشکل از يك زن فرانسوی و يك شوهر انگلیسی، طفلی هشت ماهه داشتند و کودک شیرخوار فوت کرد خویشان و ندان زن که فرانسوی بودند در خانه زن و شوهر جمع شدند و شروع بگریه کردند.

بعد مادر شوهر که انگلیسی بود وارد شد و حیرت زده به مادر داغ دیده گفت چرا گریه می کنید؟

مادر جواب داد من که مثل شما نیستم من نمی توانم گریه نکنم مادر شوهر در جواب آهسته گفت من هم گریه می کنم ولی نه حالا، بلکه

هنگام شب، وقتی بخانه رفتم و تنها شدم و کسی گریه مرانید، آنوقت خواهم گریست .

آری از مختصات انگلیسی ها این است که بقول خودشان (تو - تك - ایت) یعنی ناگواری ها و آلام را بدون شکوه و ناله تحمل می کنند و برای این که محصلین از بهار زندگی عادت کنند که شکایت و ناله نمایند در کالج های انگلیس تنبیه بدنی می شوند حتی چرچیل نخست وزیر اسبق انگلستان و اتلی لیدر معروف حزب کارگر هنگامی که در مدرسه تحصیل می کردند مورد تنبیه بدنی قرار گرفتند.

و باز بهمین مناسبت در انگلستان هر قدر يك کالج معروف تر باشد محصلین در آنجا ناراحت تر هستند.

می خواهم بگویم در کالج های معروف انگلستان کمتر از کالج های دیگر وسائل راحتی محصلین را فراهم می کنند تا از خردسالی با سختی عادت کنند.

يك انگلیسی هم مثل دیگران از خوابگاه راحت و اطاق گرم در فصل زمستان لذت می برد اما میل دارد نشان بدهد که می تواند از آنها صرف نظر نماید.

به محض این که يك فرد در انگلستان سخنی در باره لزوم انای مجازات بدنی می گوید يك مرتبه نامه های اعتراض به روزنامه (تایمز) واصل می شود، و در آن نامه ها رجال عالی مقام انگلستان که بسال خوردگی رسیده اند می بالند که در خردسالی در مدرسه تنبیه می شدند و تاکید می کنند که برای تربیت نسل جوان تنبیه بدنی لازم است.

انگلستان پیش از این که يك امپراطوری بوجود بیاورد، در نفس

بجای خود می نشانند و خانم میگوید که احتیاجی بجای او ندارد .
 يك جنتلمن را باید از طرق دیگر شناخت و یکی از وسائل مفید برای شناسائی يك جنتلمن و این که وی مردی چگونه می باشد مراجعه بر ساله ایست که دانشگاه او کسford در این خصوص نوشته و قانون جنتلمن شدن را در این کلمات خلاصه کرده است :
 (باید دارای خانواده ای محترم باشد و خوب لباس بپوشد و تحصیلاتی زیاد نداشته باشد)
 دوباره میگویم (نداشته باشد) زیرا يك مرد اگر دارای تحصیلات زیاد و مطالعات علمی عمیق باشد جنتلمن نیست مگر این که هرگز تظاهر به معلومات خود نکند .

نمایند همانطور که در هر کشور طبقات متوسط طرز لباس پوشیدن و پیروی از مد را از طبقات عالیہ فرامیگیرند در انگلستان هم مدارس کوچک و بی نام طرز تربیت را از مدارس معروف تقلید میکنند .

يك جنتلمن کیست

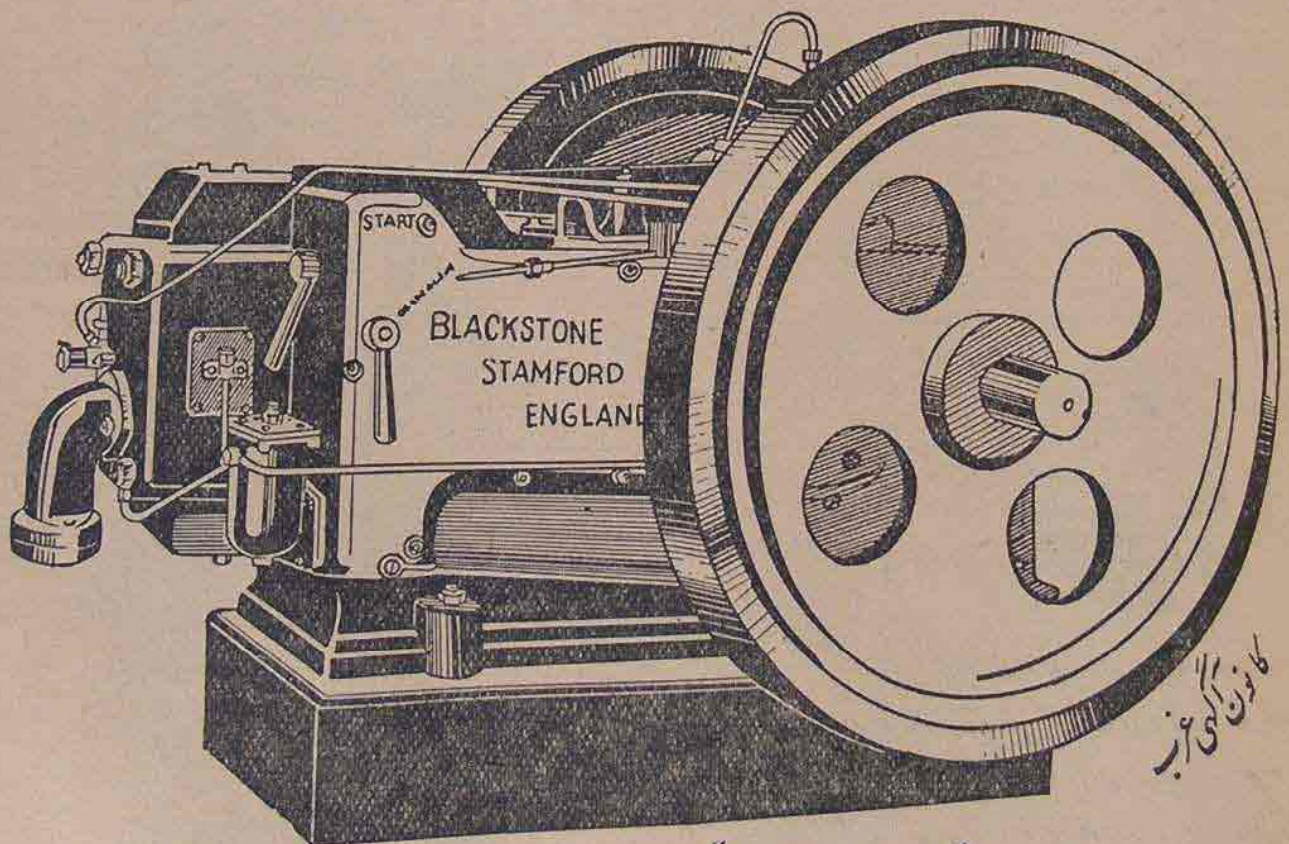
ما فرانسویها تصور می نمایم که يك جنتلمن عبارت از يك آقای انگلیسی است که دست خانمها را می بوسد و در مترو (راه آهن زیر زمینی) یا اتوبوس جای خود را بخانمها میدهد .

ولی در انگلستان، آقایان دست خانمها را نمی بوسند و جای خود را در (مترو) بآنها واگذار نمیکنند چون اگر مردی ازجا برخیزد که مکان خود را بیک خانم بدهد با احتمال قوی او را

خوش يك امپراطوری بوجود آورد هر انگلیسی دو امپراطور دارد اول امپراطوری باطنی و آن عبارت از قدرتی که بر نفس خود دارد دوم امپراطوری جهانی که از سه قرن باین طرف در جهان بوجود آورد و گرچه بعد از جنگ اخیر این امپراطوری متلاشی شد و دیگر انگلستان مانند گذشته دارای مستعمرات فراوان نیست ولی در عوض بطریقی دیگر در آن کشورها نفوذ دارد و آن بوسیله فرهنگ است .

تصور نشود که در انگلستان فقط مدارس معروف (کالج های مشهور) جنتلمن می سازند بلکه گمنام ترین مدارس انگلستان هم میکوشند که روش تعلیم و تربیت خود را مطابق باروش مدارس معروف

مونتور دیزل بلاکستون



نماینده انحصاری در ایران شرکت بنی حمشید لگانی و شرکت خیابان سعدی تلفن ۳۶۰۱۹ تلگرافنی - جمی

آوازی که برده‌ای را آزاد ساخت!



ارباب درحالی که آثار تعجب از چهره‌اش نمایان بود پرسید: این که تو میخواندی شعر عربی بود- چطور از ایرانی‌ها آموخته‌ای؟

گفت قربان - شعرش را خودم از پیش خود روی آهنگ فارسی گذاشتم زیرا شعری که بناها میخواندند فارسی بود و من يك شعر عربی که عین همان وزن را داشت پیدا کردم و با آهنگ ایرانی توأم ساخته این نغمه را ساختم و گرنه میدانم شعرش از احوص پسر عبدالله است و من آنرا دوست داشتم.

ارباب قدری سرخودراتکان داده گفت: دوباره بخوان ببینم.

سعید مثل اینکه باورش نیاید مولای او این حرف را جدی بگوید- سکوت کرد و سر را بزرانداخت.

ارباب گفت- بخوان سعید- بخوان بخدائی که جان من در قبضه قدرت اوست از شنیدن این آهنگ مست شدم- واله و شیدا گردیدم- زود باش بخوان و بار دیگر مرا شیفته و سرخوش گردان.

سعید دست را بگوشه صورت نهاد، نغمه پیشین را ساز کرد و آهنگی

اما او هنری جز پیشخدمتی و آشپزی نمیدانست بنابر این در خدمت ارباب و آقای خودش در شهر مکه وقت میگذرانید و راه چاره و طریق نجات براو مسدود بود.

یکروز ارباب سعید بخانه آمد و همانطور که بی صدا قدم برمیداشت آهنگ آوازی دلپسند شنید که این شعر را میخواند:

ای عشق هر چه می خواهی بکن و يك خشت سالم از بنیان وجود من باقی و پایدار مگذار.

ارباب خوب گوش داد و با دقت صدای لذت بخش سعید را شناخت که در ضمن کار کردن در آشپزخانه خود را تنها یافته آهنگ فراق را سر داده بود:

- صدا کرد: آهای سعید:
سعید آواز را قطع کرده پاسخ داد:
بله ای مولای من- چه فرمایشی است.
پیا پیغم.

سعید بیرون آمده جلو ارباب ایستاد.

ارباب گفت: سعید- این صدا از کی بود؟

گفت: از چاکر.

در این حال سعید سربزیر انداخته عرق خجالت بر چهره‌اش نمایان میشد. ارباب گفت: سعید، این خیلی خوب آهنگی بود، این را از کجا آوردی؟ آیا خودت ساخته‌ای؟

سعید گفت: نه قربان- خودت ساخته‌ام بلکه از ایرانیها یاد گرفتم.
ارباب گفت: ایرانی‌ها؟ - کدام ایرانی‌ها؟

سعید پاسخ داد- این بناها که تازه از ایران برای ساختمان خانه کعبه آورده اند.

سعید مردی سبزه چهره و قوی جثه بود که او را هنگام کودکی با پدرش برده کرده در شهر بصره فروخته بودند.

سعید مانند سایر بردگان و غلامان آن عصر هنرهایی داشت که مطابق اسلوب زمان بایستی عایدات خود را از هر جا که بدست آورده تسلیم خداوند و صاحب خود کند و دیناری از آن را برنگیرد.

در آن عصر غلامان هنرمند قیمت زیاد داشتند و چه بسیار بود که در این طبقه هنرمند و دانشمند وجود داشت که دست بدست فروخته میشد و از این شهر بآن شهر روانه می گردید.

در طبقه غلامان و بردگان نجار- آهنگر- چلینگر- نقاش- آشپز- موسیقی دان - حتی جراح و پزشک هم وجود داشت که مانند متاعی در دست مالک بود و هر چه از معلومات خود کسب می نمود حق قانونی و محصول مطلق ارباب بود و خود هنرمند نمی توانست از آن عایدات بسود خود چیزی برداشت کند. سعید نیز از این نوع بردگان بود

پانسیون رستوران لا تترن



پانسیون رستوران لا تترن همه اوقات آماده پذیرائی از مهمانهای خود میباشد قبلا میز را تهیه فرمایید.

آدرس: بهجت آباد سابق
خیابان آبان تلفن ۴۶۳۶۷
آ- ۴۴۳



باطلاع علاقمندان می‌رساند مراسم

اسب‌دوانی بهار در روزهای جمعه ۱۳ و ۲۰ و ۲۷ اردی بهشت و جمعه سوم خرداد ماه ساعت ۱۵ (سه بعد از ظهر) با قضاام سوار خوبی و نمایشات سواره جلالیه اجراء خواهد شد.

را که با شراحوں درست نموده بود خواندن گرفت.
ارباب برخاست و رو بسعید نموده گفت: برو جزوه‌دان مرا بیاور.

سعید داخل اطاق شده با جعبه‌ای چرمین باز گشت و آنرا بدست آقای خود داد. ارباب در جعبه را گشوده ورقه‌ای زرد و تا خورده و فرسوده بیرون آورد و بدست سعید داده گفت: بگیرای سعید. این سرخط آزادی تو است. این سند مالکیت وجود تو است. اینک آنرا تو بازمی گردانم و میگویم: تو از این ساعت آزادی و مانند همه آزادگان جهان میتوانی با آقائی و سر- بلندی زندگی کنی. اما بایک شرط. سعید که سر تا پای وجودش از شنیدن کلمات لذت بخش- تو آزادی- دررقص و لرزش بود و نمیدانست چکند برسد. بله قربان- آن شرط چیست؟

ارباب گفت: آن شرط چنین است که بروی نزد بناهای ایرانی که درخانه- کبه ساختمان می کنند و با آنها طرح آشنائی و الفت بریزی و هرچه آهنگ ایرانی میخواهند بخاطر بسیاری و بیاوری با شعرهای عربی هم آهنگ سازی و با همین لحن و آواز که بلد شده‌ای برای من بخوانی.

سعید بیش آمده ورقه آزادی خود

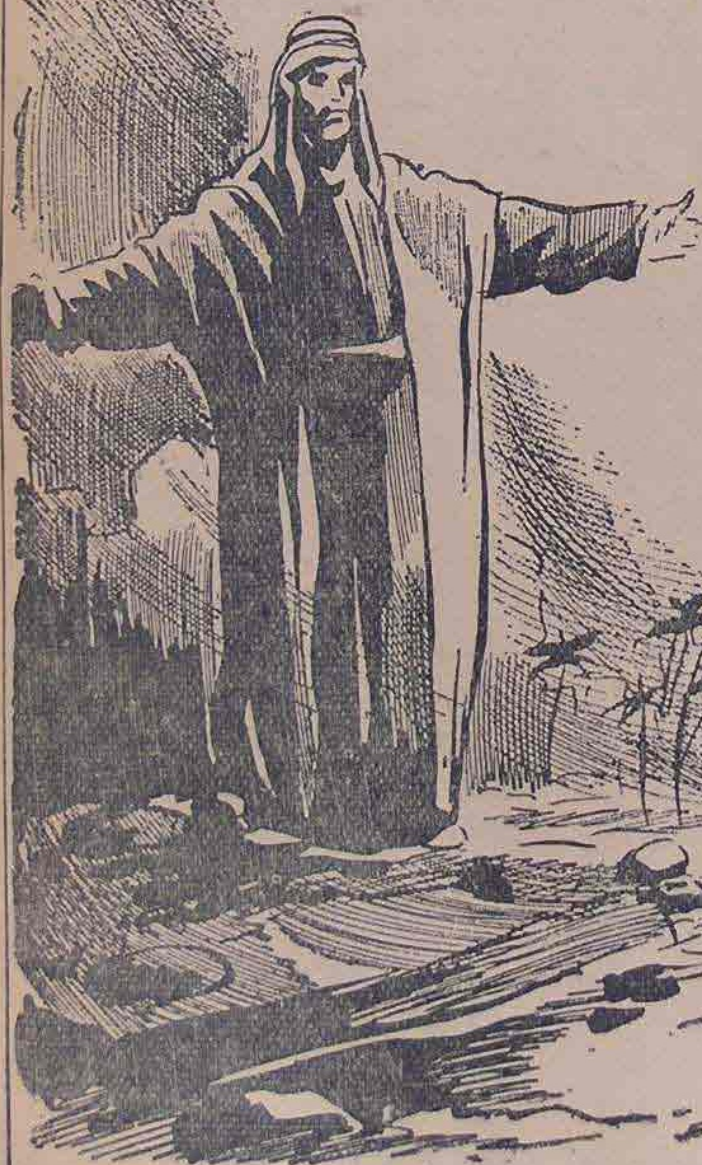
را گرفت و دست مولای خود را بوسیده از زندان خویش بیرون رفت و بنزد بنا های ایرانی آمده با ایشان طرح آشنائی و الفت ریخت. وی زبان فارسی را در طفولیت و زندگانی در شهر بصره آموخته بود بنا بر این دیری نگذشت که آهنگ های او در شهر مکه و سپس در همه عربستان مشهور گردید و سعید بعنوان بنیان گذار موسیقی عربی در همه مشرق زمین باوج اشتها رسید. سعید پسر مسیح پس از آن همراه بناها بایران آمد و با موسیقی دانهای ایران آشنا شد و پس از گردش در همه اقطار ایران و استفاده از شاگردان بارید جهرمی که هنوز در قید حیات بودند با سرمایه بسیار و اندوخته فراوان بمکه بازگشت و آهنگهای فارسی و پهلوی و خسروانی و اورا من را که با

اشعار عربی ترکیب یافته بود در شهرهای عربستان منتشر ساخت و دیری نگذشت که با ورود موسیقی دانان جدید ایرانی بهرستان طریقه سعید مسیح رایج و معمول

گشت و بایه موسیقی مهم اسلامی مشرق زمین بر آن طرحها و اسلوب ها قرار گرفت.

از آن تاریخ نام سعید در کتابهای موسیقی بعنوان پیشرو آهنگ سازان عربی شناخته شد و بنده گمنامی در سایه هنر و ادب با آزادی و ثروت و شهرت نایل گردید.

«مجله رادیو»



چشمهای میشی و بازرس بیمه



(۳)

هنگامیکه من با سمت بازرس در شرکت بیمه کار میکردم پزشکی باسم دکتر «کاستر» که دارای زنی جوان و زیبا با چشمهای میشی بود هنگام کار در آزمایشگاهش بر اثر حریق مدعی بکلی سوخت و خاکستر شد و چون دکتر «کاستر» خود را مبلغ ۱۵۰ هزار دلار بیمه کرده بود هنگامیکه هیئت مدیره شرکت میخواست این خسارت را بپردازد من با آن مخالفت کردم بر اثر این مخالفت که ناشی از سوء ظن بود از طرف شرکت بمن مأموریت دادند در اطراف قضاة تحقیقات بیشتری بکنم و برای ابتکار نخست وکیل مدافع یگانه وارث دکتر (کاستر) یعنی وکیل زن زیبای او را ملاقات کردم و بعد ملاقات خود زن رفتم و او را بسیار باهوش دیدم و متوجه شدم کشف تقلب یما جنایت اوکاری است دشوار ...

زن جوان يك تاساكيسك جالب توجه را پيش گرفته بود و بجای این که او صید من شود من صید وی گردیدم .

بعد بالحنی که فکر میکردم سعی میکند موثر باشد گفت :

شما تصور میکنید که من دروغ میگویم، ولی فکر نمی نمایم چرا، بخود این زحمت را میدهم و آیا يك آدم عاقل، بجهت دروغ میگوید

گفتم خانم، انسان، در دو موقع دروغ میگوید یکی هنگام احتیاج، و البته احتیاج انواع گوناگون دارد، و دوم موقعی که خود را کناهارکار میداند.

زن گفت من دروغ نمیگویم زیرا کناهارکار نیستم .

گفتم خانم، منظور من، شما نبودید و بر حسب قاعده کلی صحبت کردم.

زن گفت حالا، شما دروغ میگوئید این جواب طوری سریع ادا شد که من احساس کردم از شرمه گی سرخ گردیدم و گفتم خانم، من فقط وظیفه اداری خود را انجام میدهم و وظیفه من اقتضا می نماید که به بعضی از مسائل رسیدگی کنم.

زن گفت آقا شغل شما خوب نیست زیرا پیوسته نسبت با اشخاص باید ظنن باشید و هر گفته را با تردید تلقی میکنید و آیا شما با این جوانی و زیبایی نمی-توانید شغلی دیگر را انتخاب نمایید؟

گفتم خانم آیا شما شغلی را برای من در نظر گرفته اید که من این کار را رها کنم و بآن کار مشغول بشوم خانم کاستر گفت، من تا امروز دارای هیچ شغل یا مفهوم يك حرفه حسابی نبوده ام .

بعد سکوت برقرار گردید و من دیدم دیگر نمیتوانم سؤالی از او بکنم زیرا هر چه باید پرسیم، پرسیده بودم از جا برخاستم و خدا حافظی کردم و از خانه خارج شدم و برون آن ویلا حرارت آفتاب، مرا در بر گرفت .

غیر از حرارت آفتاب، اثر چشم های آن زن و اندام متناسب و عطر روح پرور او، مرا و امید داشت که زود از آن حدود بگریزم زیرا، مجاوزت با آن چشم های میشی، برای يك بازرس شرکت بیمه، خطرناك بود .

در حالی که در جاده مارپیچ اتومبیل میراندم و بشهر مراجعت میکردم از خانم (کاستر)، دو قیافه، یاد و وجود در خاطر من نقش می بست .

وجود اول يك خانم کاستر کدبانو بود که غذا طبخ میکند و خانه را رفت و روب می نماید و لباس میپوشد

وجود دوم خانم کاستری بود که بایک دست کبریتی را مشتعل میکند و روی بنزین میاندازد تا شوهر را بسوزاند و بادست دیگر، میخواهد یکصد و پنجاه هزار دلار از شرکت بیمه دریافت کند. اگر زن جوان برای فریب من، دلبری نمیکرد، ظن اخیر تقویت نمیشد مثلاً یادم آمد که بار اول وقتی او پشت در آمد و در پیچه كوچك را گشود که بداند مراجعه کننده کیست بوی عطر از او استشمام نمیشد و گرنه من از شکاف آن پنجره، رایحه عطر را تنفس میکردم.

او مخصوصاً پیراهنی برنك چشم-های خود پوشید و عطر زد که مرا بفریبید .

و نیز در ضمن صحبت، حرف هایی بر زبان آورد که يك زن جوان، در يك خانه تنها، و بروی مردی که برای اولین

مرتبه او را ملاقات میکند، از آن حرف‌ها نمی‌زند.
او صریح‌بین گفت شما زیبا هستید و با آه عمیق اظهار کرد که من تنها هستم... بکلی تنها هستم.

زنی که در یک خانه خلوت به یک مرد می‌گوید من بکلی تنها هستم کوچکترین و ساده‌ترین مفهومش این است که حاضرم زن یا معشوقه شما شوم.

من می‌فهمیدم این مانورها برای اغفال من است و گرنه خانم (کاستر) نه تنها می‌باشد و نه بمن احتیاج دارد و در پیرامون وی، خاطر خواه کم نیست و شاید عشاق او را بیش از تعداد انگشت‌های دودستش میتوان شمرد.

اگر خانم (کاستر) یک زن بسیار باهوش نبود شاید فکر میکردم آن حرف‌ها را از روی سادگی گفته، ولی زنی با این هوش، در خانه‌ای خلوت، آن‌طور رفتار نمی‌کند، مگر این که بخواهد مردی را مجذوب نماید

خانم (کاستر) میخواست با دست آوردن دل من، وادارم کند گزارشی به نفع او بشرکت بیمه بدهم یا بگذارم که امور جریان عادی را سیر نماید

بشهر رسیدم و به یکی از ستوران-های کوچک رفتم و یک ساندویچ و یک فنجان قهوه صرف کردم و بعد راه شرکت بیمه را پیش گرفتم و همین که سوار آسانسور شدم که به طبقات فوقانی بروم

یک مرتبه قلبم، مثل این که فروریخت چون یادم آمد که امروز عصر، باید با اتفاق زن و اطلاقم به بیلاق (کنار دریاچه) برویم و من نماندم جواب‌زن و اطفال، بخصوص پسر بزرگم را که هشت ساله است چه بدهم

خواستم با آنها تلفن کنم و بگویم کاری برای من پیدا شده و نمی‌توانم به بیلاق بیایم ولی دیدم که بیم، مانع از این است که فوراً تلفن کنم.

من زنم را دوست میدارم زیرا از زیبایی گذشته زنم از نظر شخصیت، بزرگتر از من است و مدرسه عالی را طی کرده و لیسانس فلسفه و ادبیات می‌باشند در صورتی که من دارای تحصیلات عالی نیستم.

در ظرف ۹ سال زناشوئی

هیچگاه اتفاق نیفتاد که زن من مرتکب عملی شود که در خوردن کوهش من باشد و هر چه به قلب خود مراجعه می‌کنم می‌بینم هرگز از او رنجش حاصل نکرده‌ام.

بعد از ۹ سال که از زناشوئی ما میگذرد من هنوز قدری حیرانم چطور زن من با آن زیبایی دوره دوشیزگی و تحقیقات عالی، و شخصیت حاضر شد با من ازدواج کند و گاهی فکر میکردم شاید از روی ترحم مرا بشوهری انتخاب کرده است.

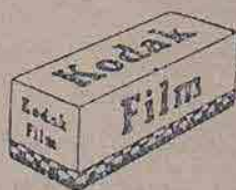
زوجه من زنی است بلند قامت و باریک اندام و هر لباسی که بپوشد از لباس و حشیان آدم‌خوار جزایر اقیانوسیه گرفته تا آخرین مدهای پاریس و نیویورک باو می‌آید.

اگر بگویم در ظرف ۹ سال زناشوئی فقط چشمهای میشی خانم (کاستر) مرا تکان داد و من در این مدت هیچ زن را از نظر این که جزوات است نشکرسته‌ام دروغ نگفتم.

چون از زنم شرمند بودم و جرئت نمی‌کردم خبر ناگوار تغییر تصمیم خود را باو بگویم فکر کردم خبر دادن او را بتاخیر اندازم و در عوض به وکیل مدافع خانم (کاستر) تلفن کردم اما این بار

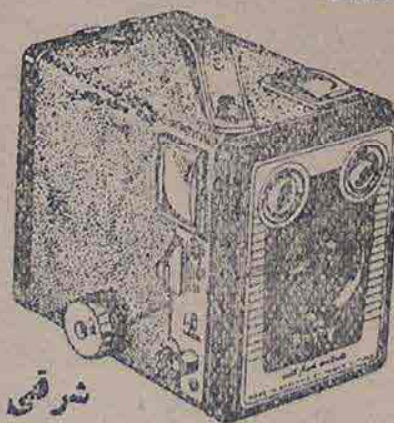


گذشته با همانطور که بود ! ...



سایه روشن‌های گذشته

Kodak FILM



شرقی

بی‌سج کم و زیاد و رالیم خانواده
منعکس است... مگر
از فیلم کدک و دوربین کدک
انتظاری جز این دارید؟ ..

او در دارالوکاله بود و گفت برای پذیرفتن من حاضر است. وقتی بدارالوکاله او می رفتم با خود می گفتم آیا خانم (کاستر) وکیل خود را از ملاقات امروز من مستحضر کرده است؟ و آیا من باید این موضوع را بوی بگویم یا منتظر اشاره او باشم من وکیل مدافع خانم (کاستر) را بطوری که قبلاً گفتم می شناختم و از او خوشم نمی آمد.

زیرا وکیل مدافع مزبور مردی خود پرست بود و بزیبایی خویش می بالید. وکیل مدافع از نظر مردها زیبا بشمار نمی آمد ولی شانه های پهن و و کمر باریک وی در چشم زن ها جلوه می کرد.

هنگامی که وارد دارالوکاله او شدم دیدم دبیرم خود را که از مدرسه عالی حقوق دریافت کرده قاب نموده و در معرض موکلین قرار داده و دیوارهای اطاق مستور از عکس های دوره جوانی او در مدرسه و زمانی است که قهرمان فوتبال بود.

نظری بشکم وکیل مدافع انداختم و دیدم قدری جلو آمده و برآمدگی شکم آشکار میگرد و ورزشکار قدیم نیست.

با تبسمی که در آن تحقیر بیش از ملاطفت بود مرا نشانید و گفت شرکت شما آیا تصمیم دارد تحقیقات خود را تجدید کند؟ گفتم نه آقا، و فقط ما میخواهیم پرونده خود را تنظیم کنیم.

وکیل مدافع گفت یکی از کارمندان شرکت شما می گفت که قصد دارید تحقیقات را تجدید کنید؟

گفتم در این صورت چرا از من سؤال کردید آیا قصد تجدید تحقیقات را دارید یا نه؟

وکیل مدافع عینک خود را با دستمال سفید چون برف پاک کرد و بچشم گذاشت و گفت قصدم از این سؤال این بود که آیا حق بیمه فوراً پرداخته خواهد شد یا دستخوش تاخیر می شود؟

گفتم تصدیق نمائید که یکصد و پنجاه هزار دلار به لی کم نیست و ما برای تحقیقات چند نفر را استخدام کردیم تا اینکه تردیدی در واقعیت باقی نماند.

وکیل مدافع گفت مگر نکته تاریکی وجود دارد که باید روشن شود؟ گفتم این مربوط بروسای من است و بهتر این که شما با یکی از آنها ملاقات کنید.

وکیل مدافع گفت من روز دوشنبه مدیر عامل شرکت را ملاقات خواهم نمود.

گفتم کاری خوب می کنید و اینک ممکن است اطلاعاتی درخصوص نوع کارهای شیمیایی دکتر (کاستر) بمن بدهید وکیل مدافع گفت من نمی توانم درخصوص فرمول های شیمیایی او، بشما اطلاعاتی بدهم زیرا شیمی دان نیستم ولی افواهی شنیدم که دکتر کاستر قصد داشت براده چوب یا خاک اره را با مواد شیمیایی مبدل بپارچه ای کند که غیر قابل اشتعال باشد و آتش در آن اثر ننماید.

گفتم شما از کارهای مالی دکتر هم اطلاع داشتید وکیل مدافع گفت نه ولی می دانم که برای ادامه تحقیقات شیمیایی بعضی از دوستان باو کمک می کردند.

این حرف سبب تحریک حس کنجکاو من شد چون (دوستان) هرگز به کسی کمک نمی کنند مگر این که کمک متقابل باشد و در عوض از او استفاده نمایند.

از وکیل مدافع درخصوص دوستان توضیح خواستم و او گفت:

بطوری که می دانید دکتر کاستر اروپایی بود و در این کشور دانشمندان اروپایی منزلت دارند و دکتر مخصوص مقرب دسته ای از خانم های محترم، یعنی جا افتاده بود و خانم های مزبور باو کمک می کردند ولی دکتر آنها را اغفال نمی نمود و با وعده های بی اساس

سرگرم نمی کرد و با صداقت می گفت من خود هنوز نمی دانم آیا از کارهای خویش نتیجه خواهم گرفت یا نه؟ گفتم با این که دکتر وعده ای به خانمهای جا افتاده نمی داد آنها باو کمک مادی می کردند؟

وکیل مدافع گفت بلی و من هم برای انجام کارهایش شریک او بودم و اگر دکتر دآمدی کلاه بردار می دانستم هرگز باوی شرکت نمی کردم.

من در حضور شادعوی تقوی نمی کنم ولی مردی با احتیاط هستم چون برای تاسیس این دارالوکاله خیلی زحمت کشیدم و نمی خواهم که آنچه با زنج فراوان بدست آمده یک مرتبه از بین برود و دکتر (کاستر) شریک من بود و هم یک دوست صمیمی.

گفتم آیا با خانم او دوستی داشتید؟ وکیل مدافع گفت بلی و چون دکتر شب ها کار می کرد و نمی توانست خانم خود را بگرددش و ضیافت ببرد گاهی من این تکلیف را برعهده می گرفتم.

جواب وکیل مدافع ساده بود اما من آنقدر ساده نبودم که آن را باور کنم و بپذیرم که وی فقط برای ادای وظیفه خانم دکتر را شب ها به گردش و ضیافت می برد.

پرسیدم خانم کاستر چه جور نیست؟ وکیل مدافع پرسید این موضوع چه ربطی بمسئله بیمه دارد گفتم مدیران شرکت بیمه فقط بیمه کننده عمر نیستند بلکه انسان هم می باشند و یک انسان میخواهد بداند دیگری چه جور آدمی است.

وکیل مدافع گفت خانم دکتر کاستر زنی است جالب توجه و مهربان...

من نوع سؤال را تغییر دادم و پرسیدم آیا دکتر کاستر از نظر احساسات، گرفتاری هائی نداشت؟ و ناراحت نبود؟

وکیل مدافع گفت منظور شما چیست؟ گفتم آخر دکتر کاستر پیر بود و خانم او جوان و شاید خانمش با دیگران مناسباتی دوستانه داشت و دکتر کاستر از

من مانند قمار بازی بود که همه پول خود را در قمار باخته پشیمان است چرا در قمار شرکت کرد.

من هم پشیمان بودم چرا با پرداخت حق بیمه دکتر کاستر مخالفت کردم تا مجبور شوم بزنم بگویم که با او و بچه‌ها به بیلاق نمرورم.

وقتی وارد خانه شدم دیدم دومین او تو مو بیل ما در باغچه آمده حرکت است و در ب صندوق جامه دان را بلند کرده اند که جامه‌ها را در آن بگذارند.

پسر بزرگم زودتر مرا دید و بطرف من دوید و برگردنم آویخت و گفت پاپا چرا دیر آمدی؟

پرسیدم مامان کجاست؟ گفت در اطاق خود مشغول بستن جامه‌ها است مانند یک تبهکار که قدم به محل ارتکاب جنایت می‌گذارد و در اطاق شدم و زنم که جامه‌دانی را میبست برگشت و با تمسخر گفت آفرین... زود آمدی.

من روی تخت خواب نشستم و سر را باین انداختم زیرا نمیدانستم چگونه عذر بخواهم و بگویم نمی‌توانم بیایم زنم بطرف من آمد و پرسید چه شده است؟ چرا غمگین هستی؟

پسر سه ساله ام خود را بساقهای من چسباند و من او را روی زانو نشاندیم و بزنم گفتم (لیزا) از طرف شرکت یک کار فوری بمن محول شده که نباید دستخوش تاخیر شود و لذا من نمی‌توانم با شما بیایم ولی تو، و بچه‌ها می‌توانید بروید و شرکت وعده داده در ازای این واقعه پانزده روز دیگر بمن مرخصی بدهد بطوری که امسال من از دو مرخصی استفاده خواهم نمود.

زنم به تمسخر گفت باید از شرکت سپاسگزار بود که این قدر جوانمردی می‌کند ولی آیا فکر کرده که وقتی من تنها بروم چقدر نازاحت میشوم.

گفتم (لیزا) هرچه بگوئی حق داری ولی اختیار از دست من خارج است و باور کن بسیار میل داشتم با تو کنار دریاچه بروم اما...

فهمیدم که کتابچه من در دارالو کاله مانده و به دارالو کاله تلفون کردم اما جوابی نشنیدم.

عصر روز شنبه و آغاز تعطیل هفتگی فرا رسیده بود و من میدانستم تا صبح روز دوشنبه دارالو کاله گشوده نمیشود و برای بدست آوردن کتابچه یادداشت تا صبح آن روز باید صبر کنم.

آنگاه بطرف منزل روان شدم تا زن و فرزندانم بگویم نمی‌توانم با آنها بیلاق بروم و آنها بی من باید حرکت کنند.

من دو پسر دارم یکی هشت ساله و دیگری سه ساله و هر دو بیشتر شبیه به مادر هستند و از من کمتر اذیت برده‌اند. وقتی بطرف منزل میرفتم روحیه

و قوف بر این موضوع ملول می‌شد... لحظه‌ای سکوت برقرار شد و بعد وکیل مدافع گفت تصور نمی‌کنم که خانم دکتر کاستر دوستی غیر از من داشت... پس از این حرف وکیل مدافع برای این که مرا بیرون کند از جا برخاست و من از وی جدا شدم و بیرون رفتم.

آخرین جواب وکیل مدافع طوری بود که من نتوانستم بفهمم آیا او میگوید دوست عادی خانم دکتر کاستر بود یا عاشق او.

وقتی شرکت بیمه مراجعت کردم دست در جیب نمودم تا کتابچه یادداشت خود را بیرون بیاورم و دیدم کتابچه یادداشت در جیب نیست.

آخرین مدل دوخت عالی



دیگر توبه جایز نیست زیرا
روایال پیرایه‌ای شاد از انواع پولپنی‌های راه‌و ساده منحصراً خود تهیه می‌نماید
مشارکت در اسرع وقت انجام می‌شود. فروشگاه روایال
شاهرضا جنب تاشگاه آمکا کاشی ۲۵۶
Royal

زنم حرفم را قطع نمود و گفت خوب... حال کاری است که وقوع یافته و من میل ندارم تو را این قدر ملول و متاثر بینم... و با بچه ها خواهم رفت ولی تعجب می کنم که این وقایع چرا همیشه برای من اتفاق می افتد؟

گفتم (لیزا) من نمی دانم با چه زبان از تو عذر بخواهم خواهش میکنم مرا ببخش...

(لیزا) جلو آمد و دستی بسرو گوش من کشید و گفت اهمیت ندارد... من نمی خواهم تو اندوهگین باشی... ولی بچه راضی کن پسر هشت ساله ام پرسید ماما چطور مراداضی کند؟

من او را جلو کشیدم و گفتم تو اینک مثل برادر خود یک طفل نیستی و بزرگ شده ای و باید بعضی چیزها را بفهمی.

من تصدیق می کنم پدری که بر فرزند خود وعده ای داد نباید برخلاف وعده رفتار کند و من بتو وعده داده بودم باهم کنار دریاچه برویم.

لیکن گاهی از اوقات پدر مجبور می شود خلف وعده نماید چون در غیر این صورت، شغل خود را از دست میدهد.

من می توانم باشما به بیلاق بیایم لیکن مرا از شرکت بیرون خواهند کرد و بدون وسیله معاش خواهیم ماند و من نمی توانم برای تو غذا و لباس و کتاب و وسائل بازی خریداری کنم... آیا میفهمی چه میگویم؟ پسر من گفت من غذا و لباس و وسائل بازی نمی خواهم... بیا برویم.

لیکن متوجه بودم که حرف من در او اثر کرده و آنچه میگوید، یک مخالفت اصولی برای حفظ حیثیت کودکانه است چون اطفال هم مانند افراد بالغ علاقه دارند که حیثیت خود را از دست ندهند.

چون می دانستم پسر بزرگم مدتی است که آرزو دارد از عصای ماهیگیری من استفاده کند گفتم برای جبران این

واقعه من موافقت می کنم که تو عصای ماهیگیری مرا با خود ببری و آنجا، کنار دریاچه با این عصا ماهیهای بزرگ خواهی گرفت.

چهره پسر من از این حرف شکفته شد و چون در فیلم های سینما حمله گاو های وحشی را دیده بود و همواره از آن حمله تقلید می کرد مبدل بیک گله گاو وحشی گردید و حمله کنان، باغرش برای آوردن عصای ماهیگیری رفت.

من پسر کوچکم را روی تخت خواب نهادم و به (لیزا) نزدیک شدم و او را در آغوش گرفتم و گفتم (لیزا) من یکشنبه آینده بشما ملحق خواهم شد ولی روز دوشنبه مراجعت خواهم کرد.

زنم گفت آیا بطور قطع خواهی آمد گفتم بلی زنم گفت همین که تو تاخیر کردی من فهمیدم که باز گرفتار شده ای و لباس های تو را از جامه دانهای بیرون آوردم و در این دو جامه دان گذاشتم ولی تو را بخدا بعد از رفتن من درست غذا بخور و اینقدر ساندویچ دکانهای اغذیه فروشی را صرف نکن چون تو را ناخوش خواهد کرد و شیر فروش هم از فردا نمی آید زیرا باو گفته ام تا دو هفته نیاید.

گفتم اشکالی ندارد و من از گرسنگی نخواهم مرد.

بعد زنم پرسید لا بد تاخیر تو مر بوط به حق بیمه دکتر (کاستر) است گفتم بلی زنم گفت من حدس می زدم که تو باز مانند ببر درنده به شخصی که باید حق بیمه دیگری را دریافت نماید حمله خواهی کرد زیرا از این کار لذت میبری گفتم لذت نمی برم بلکه وظیفه من ایجاب می نماید که نگذارم که حقه بازان و کلاه برداران، سرمایه شرکت را بیغما ببرند.

جامه دان های زنم را به اتومبیل او منتقل کردم و بچه ها سوار شدند و (لیزا) پشت رول قرار گرفت و ماشین براه افتاد و پس از رفتن آن ها من ماندم

و خانه خالی.

در صنف ما مانند اصناف دیگر کسانی هستند که از نظر حرفه دارای ارزش می باشند ولی به عللی از لحاظ مادی عقب مانده اند.

یکی از آنها دوست قدیم (میچ) بود که از جوانی در شرکت های بیمه کار میکرد و زیاده تر از روسای معروف ارزش داشت ولی افراط در صرف نوشابه سبب شد که این مرد لایق از نظر مادی عقب بیفتد.

(میچ) همینکه چند کیلاس مینوشید آنچه می دانست، بی مضایقه بمن میگفت و من بارها از آن مرد استفاده کردم.

در آن شب وقتی بکافه ای که باطوق من و او بود رفتم دیدم صورت وی سرخ شده و بنظر میرسد که جیره نوشابه هر شب خود را نوشیده و آنچه بعد از آن بنوشد اضافه بر حد نصاب است.

با اینکه (میچ) بر اثر حرارت الکلی نشاط داشت تا مرا دید فهمید خیلی گرفته خاطر من.

پرسید تو را چه می شود گفتم من خود را وارد ماجرائی کرده ام که اگر موفق نشوم دو معاون مدیر عامل شرکت بیمه مرا از شرکت بیرون خواهند کرد زیرا این بار اول نخواهد بود که مرتکب اشتباه میشوم.

(میچ) گفت گویا منظور تو حق بیمه دکتر (کاستر) است گفتم بلی پرسید مگر تو باز با پرداخت حق بیمه مخالفت کرده ای؟ گفتم آری مخالفت کردم (میچ) گفت بی جهت خود را دوچار اشکال نمودی زیرا دلیلی برای اثبات مخالفت خود نداری، گواهی که دکتر (کاستر) مردی درست نبود.

پرسیدم چطور؟ گفت دکتر کاستر مدیر (شرکت شیمیائی کاستر) بود.

گفتم از این موضوع مطلع هستم و در پرونده ما منعکس است (میچ) گفت دکتر (کاستر) دارو ها را از کارخانه های

داروسازی مشرق امریکا بطور عمدی خریداری می کرد و وارد می نمود و آنگاه انواع دواها را در بسته های جدید جا میداد و داروهای مزبور به عنوان اینکه محصول شرکت شیمیائی دکتر کاستر است وارد بازار می شد و از این راه سودی زیاده نصیب دکتر و شرکای او می گردید زیرا مردم به این داروها بیشتر اعتماد داشتند و تا وقتی (آسپرین) و (پیرامیدون) کاستر بود آسپرین دیگر را خریداری نمی کردند و نمی دانستند آنچه خریداری می کنند داروهای معمولی بازار است.

گفتم این موضوع برای من تازگی دارد اما کمکی به پیشرفت کار من نمیکند زیرا بفرض اینکه قلب این دکتر به

ثبوت برسد بیمه عمر او از بین نمیرود (میچ) گفت آری... این مسئله کمکی به تو نخواهد کرد آیا اینک قصد داری به خانه مراجعت کنی؟

گفتم نه زیرا زن و اطفالم مسافرت کرده اند و من تنها هستم (میچ) گفت حال که تنها هستی موافقت کن که تو را یک زن زیبا معرفی کنم گفتم من حوصله صحبت کردن با یک زن زیبارا ندارم.

(میچ) گفت آیا حوصله داری که شب را با او بسریبری! گفتم (میچ) تو مست شده ای و نمی فهمی چه میگوئی.

قبل از این که دوست من جوابی بدهد یکی از گارسون های کافه آمد و گفت آقا شمارا پای تلفن میخواهند.

با تعجب از جابر خاستم زیرا کسی نمیدانست که من در آن کافه هستم و گوشی را بدست گرفتم.

با این که همیشه کافه مانع از این بود که صدای شخصی که صحبت میکرد بخوبی شنیده شود بمحض اینکه صدای مزبور را شنیدم مرتعش شدم زیرا صدای خانم کاستر بود و گفتم آقا میخواستم بشما بگویم که کتابچه یادداشت خود را در منزل من جا گذاشته اید لحظه ای از حیرت سکوت کردم چون تصور مینمودم آن کتابچه در دارالوکاله جامانده بعد پرسیدم خانم شما چطور مطلع شدید که من در این کافه هستم؟

خانم کاستر گفت من شرکت بیمه تلفن کردم و بمن گفتند که شبها باین کافه میروید و چون میدانستم کتابچه یادداشت مورد احتیاج شماست، خواستم شما را مستحضر نمایم که نگران نباشید. گفتم خانم چه موقع ممکن است برای بردن کتابچه بیایم؟

خانم کاستر گفت هر موقع بیایید من در خانه هستم و اگر وقت دارید اکنون بیایید.

گفتم خانم، میترسم، در این ساعت مصدع شما بشوم زن گفت بهیچوجه مزاحم من نخواهید بود چون از منزل بیرون نمیروم و منتظر شما هستم. آنگاه مغایره قطع شد چون خانم کاستر گوشی را در جای آن نهاد قلب من با ضربات تند به طپیدن در آمد.

با این که کتابچه خود را در خانه خانم کاستر فراموش کرده بودم میفهمیدم دعوت آن زن، از من در خانه خویش، اول شب، آنهم خانه ای که کسی در آن نیست دامی برای فریب دادن است.

فقط شنیدن صدای خانم (کاستر) در گوشی تلفن کفایت کرد، که او تار قلب مرا بلرزاند در این صورت، چه عجب اگر وکیل مدافع او یا دستیار دکتر کاستر، فریفته آن زن شده برای جلب رضایت وی دکتر را سوزانیده باشند.



عصر هر جمعه

ته دانسان

آکمی غرب

آ-۴۵۴

وکیل مدافع بیش از دستیار دکترا می توانست این کار را بنحو رضایتبخش انجام بدهد چون او همه مواد قوانین را میدانست و مطلع بود که دلیل مجرمیت چیست؟ و قضای تحقیق یا دادگاه چه را دلیل میداند. و چه را دور میاندازد و در واقعه سوختن دکترا (کاستر) هیچ چیز نمیتوانست دلیلی مؤید سوء قصد علیه دکترا بشود.

چون بین اطاق کوچک تلفون و محلی که (میچ) نشسته بود فاصله ای زیاد وجود داشت و دود سیگار فضای کافه را سیاه کرده وی مرا نمیدید بی آنکه از دوست خود خدا حافظی کنم از کافه خارج شدم و راه منزل را پیش گرفتم و ریش را تراشیدم و لباسم را عوض نمودم و با (اودوکلن) لطیفی که جز در روزهای جشن بخود نیز دم خود را معطر نمودم و بطرف منزل خانم کاستر روانه شدم و در راه مثل این بود که چشم های میشی درشت او مثل دو ستاره راهنمای من است و گاهی این دو ستاره را مثل دو دریاچه میدیدم و آبهای دریاچه ها مرا بسوی خود می خواندند.

خود را متنبه کردم که این تصورات را دور نمایم چون مقدمه مالی بخولیا بود و وقتی بخانم کاستر رسیدم عقل و احساساتم تزلزل داشت.

زنك زدم و مثل دفعه قبل خانم (کاستر) در را گشود و بس از اینکه در بسته شد دیدم پیراهنی که دارای ستاره های كوچك میشی رنگ است در بر کرده و با تبسم گفت:

آیا می دانید وقتی کسی چیزی را در منزلی فراموش می نماید معنایش چیست؟ گفتم نه. خانم کاستر گفت معنایش این است که میل دارند باز آن خانه بروند گفتم خانم در هر حال من مجبور بودم باین خانه بیایم.

زن قدری مرا فکریست و چیزی نگفت تا این که در اطاق پذیرائی نشستیم. وی فوراً کتابچه یادداشت مرا نداد و من هم نمی خواستم آن را بلافاصله بگیرم.

چشم من بانگشت او افتاد و دیدم حلقه ازدواج در انگشت او نیست و جایش سفید می باشد خانم کاستر گفت آقا شما نظری موشکاف دارید و متوجه شدید که من حلقه زناشویی را در انگشت ندارم و این اولین مرتبه است که حلقه را از انگشت خارج کرده ام.

با این که میل داشتم آن قامت زیبا در کنار من باشد و موهای سیاه او را نوازش کنم از این حرکت متنفر گردیدم چون مثل این بود که خانم (کاستر) تا بلوئی روی سینه خود نصب نماید و بالای آن بنویسد يك زن جوان و زیبا دارای يكصد و پنجاه هزار دلار جهیز خواهان شوهر یا عاشق است.

ولی این نفرت بعد از این که دیدگان او بصورت من دوخته شد از بین رفت و زن گفت:

دفعه اول که شما این جا آمدید من خیلی حرف زدم زیرا شما موضوع صحبت را تغییر دادید و در خصوص مسائل مالی حرف زدید، من يکه خوردم و این را خشونت دانستم.

گفتم خانم معذرت میخواهم.

خانم (کاستر) جواب داد من باید از شما معذرت بخواهم زیرا فراموش کرده بودم که شما برای کارهای جدی این جا آمده اید و من نمیبایست آن حرفها را بشما بزنم و اما حالا...

چون احساس کردم که زن میخواهد بمن پیشنهاد کند با او مساعدت نمایم یعنی بشرکت بیمه خیانت کنم گفتم:

خانم این مذاکرات مربوط بشرکت است و بهتر اینکه شما وکیل مدافع خود را مامور این مذاکرات کنید.

زن پرسید کدام مذاکرات را میگوئید؟ گفتم مگر نمی خواهید راجع بمسئله بیمه صحبت کنید زن گفت نه.

گفتم خانم گرچه، از من کاری برای شما ساخته نیست ولی می توانم راهی بشما ارائه بدهم که مشکلات شما را آسان کند و بهتر اینکه با صداقت صحبت کنید زن گفت از لطف شما

متشکرم. بعد خندید و افزود وکیل مدافع من میگوید وقتی باشما صحبت میکنیم متوجه اظهارات خود باشم اما من خود چیزی ندارم بشما بگویم مگر این که شما سئوالاتی از من بکنید و خواهش می کنم بگوئید از من چه میخواهید؟

گفتم خانم صد و پنجاه هزار دلار مبلغی است که قبل از پرداخت آن باید بعضی از مسائل روشن شود.

زن گفت مقصود شما کدام مسائل است گفتم این مسائل با اصطلاح مانکات فنی موضوع است و من جمله باید احتمال خودکشی را در نظر گرفت. خانم کاستر گفت همه میدانند شوهر من مردی نبود که خودکشی کند.

گفتم غیر از انتحار باید احتمال قتل را هم مورد توجه قرار داد زن گفت دکترا (کاستر) حتی يك دشمن نداشت که در صدد قتل او بر آید.

برای دومین مرتبه زن خندید و گفت آیا میدانید وکیل مدافع من چه میگوید گفتم نه زن جواب داد اظهار میکند که این ها بهانه است که بدان وسیله شما میخواهید مرا ملاقات کنید و شامی توانید دستاویزهای دیگری که قابل پذیرفتن باشد پیدانمایید.

اگر صدای زنك تلفون بلند نمی شد دهان من باز میماند و نمیدانستم به خانم کاستر چه جواب بدهیم.

ولی صدای زنك مرا از دادن جواب معاف کرد.

منتظر بودم که خانم (کاستر) برود گوشی را بردارد ولی او از جای تکان نمیخورد و گفت باز یکی از دوستان شوهرم تلفون میکند و قصد دارد مرا تسلی بدهد ولی حوصله ندارم به آنها جواب بدهم.

من این حرف را نپذیرفتم و یقین داشتم شخصی که تلفون میکند عاشق خانم کاستر یعنی وکیل مدافع اوست. باشد و جواب ندادن هم علامتی است بین آنها، و وکیل مدافع می فهمید من چون هنوز در خانه معشوقه او هستم، لذا وی جواب نمی دهد.

شامپو دارمو داروگر

شامپو داروگر بسیار خوشبو و برای شستوی
موی سر تحت نظر متخصصین مجرب و مطلع با
در نظر گرفتن کلیه نکات بهداشتی تهیه شود

شامپو داروگر

در مدت ۴ دقیقه سر را بسیار

تمیز شستو می‌دهد

شامپو داروگر

بعثت داشتن مواد صابونی موی سر را مانند
ابریشم نرم و جلای خاصی بآنها می‌دهد.

برای داشتن گیوان زیبا

همیشه شامپو داروگر مصرف نمایند



— مکه سو هنوز رخت شسته
ندیده بودی ۱۹

نرخ پول

مردی بسید ابوطالب خان مشهور
که همیشه پول قرض می داد مراجعه کرد
و پنج هزار تومان پول خواست
سید ابوطالب خان قبول کرد و
گفت :
— میدانی که ربح پول تومنی ۵
شاهی ؟

— چطور آقا ، پس می گفتند که
شما تومنی سه شاهی ربح میدین .
— بله این نرخ مال زمستانها
است که روزها کوتاه هست اما حالا
دیگه زمستون تموم میشه و با
روزهای بلند تابستون سه شاهی
صرف نمیکنه .

فکاهی

چای می خورم ، نسا کهان چشم راستم
درد میگیرد .
سید ابوطالب خان خندید و « نسخه
شفاهی » زیر را باو داد .
— هر وقت چای میخورین یادتان
باشد قاشق چای خوری را از توی
استکان بردارید .

آدم چیز ندیده

خانمی لب بالکون منزلش ایستاده
بود و رخت های شسته شده را روی بند
پهن میکرد ، در این بین نگاهش بکوچه
افتاد و دید جوانی زیر بالکون ایستاده
است و بیالاتگاه میکند و چون مدتی
گذشت و جوان همچنان بیالاتگاه می
کرد ، خانم عصبانی شد و داد زد :

مریض مزاحم

بعضی ها عادت دارند که هر کجا
دکتری از آشنایان خود را می بینند
فورا موضوع مریضیشان را پیش می
کشند و از دکتر کمک می خواهند .
این آقای جعفر خان هم همین عادت
را داشت ، اتفاقا در یک مهمانی از دکتر
که جزو مهمانان بود پرسید :
— راستی آقای دکتر شما هر
وقت خرما می خورید چه می کنید .
دکتر که از این سؤال نابجای او
خوشش نیامده بود گفت :
گاهی عطسه می کنم گاهی سرفه
قربان حواس جمع
جعفر خان به آقای دکتر سید
ابوطالب خان چشم پزشکی مراجعه کرد
و پس از مقداری آه و ناله گفت :
— آقای دکتر نمیدانم چرا هر وقت

جوایز خواندنیها

ده هزار نفر یعنی یکدهم خریداران آن سری میباشد هر کدام
برنده یک بلیط بخت آزمائی که دارای ۴۵ میلیون ریال جایزه
میباشد خواهند بود .

۴- جوایز برندگان در تهران بوسیله اداره خواندنیها
و در شهرستانها بوسیله نمایندگان آن داده خواهد شد و
برای دریافت جایزه باید عین مجله ارائه شود .

۵- کسانی که ده نسخه مجله از ده شماره مختلف
(از صفر تا ۹) خریداری نمایند بطور قطع یک شماره
آنها برنده خواهد بود و نیز کسانی که چند شماره از یک
نمره معینی مثلا (۴) خریداری نمایند در صورتیکه جایزه
بشماره (۴) اصابت نماید تمام شماره های آنها برنده خواهد بود .

۱- کلیه شماره های مجله خواندنیها دارای شماره
جایزه از صفر تا (۹) میباشد که در هر ده مجله ده تا ده تا
تکرار شده است .

۲- هر یکصد هزار مجله یک سری را تشکیل میدهد
و در هر سری ده هزار مجله دارای شماره صفر و ده هزار
دارای شماره یک و ده هزار دو و سه و چهار و پنج تا ۹ میباشد .
۳- همینکه تعداد انتشار مجلات مربوط بیک سری
بصد هزار نسخه رسید شماره های برنده از روی شماره
برنده جایزه پنجاه و پالی اولین قرعه کشی هفتگی بخت
آزمائی ملی که شماره ای یک رقمی میباشد انتخاب
و اعلام میگردد و در نتیجه کلیه کسانی که مجلات
آنها در آن سری دارای آن شماره میباشند و تعداد آنها

خواندنیها

اداره و چاپخانه اول خیابان فردوسی
۴/۵۷۶۰
۴/۲۳۶۰
۴/۷۷۶۰
۴/۵۶۶۲
۴/۶۴۵۱
اداره
هیئت تحریریه
چاپخانه
گرافیک و عکاسی
مدیر

صاحب امتیاز
مدیر مسئول و سردبیر
علی اصغر امیرانی

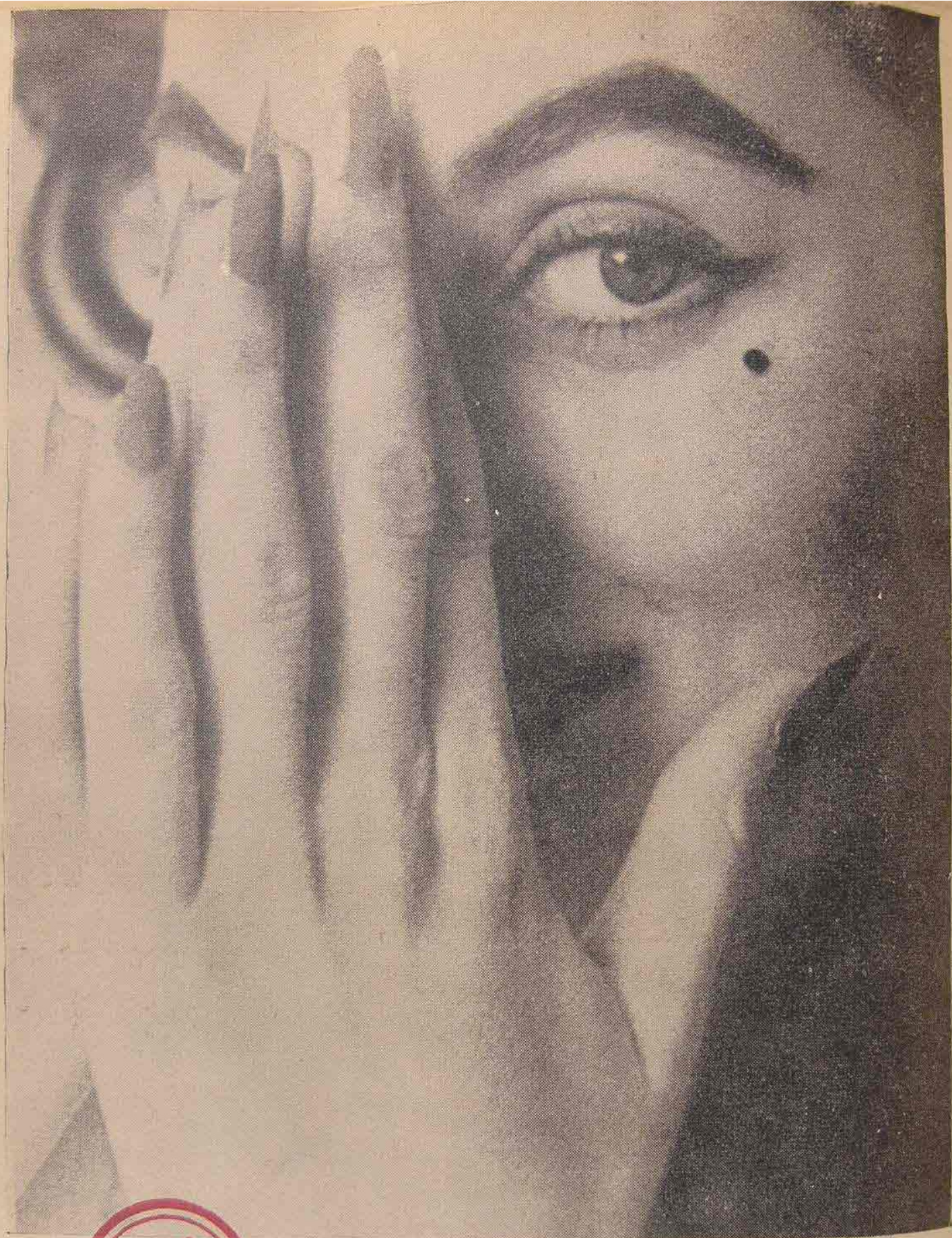
هر هفته دو شماره روزهای شنبه و سه شنبه منتشر میشود

تک شماره در تمام کشور ۶ ریال

سال هفتم

اشتراک سالیانه ۵۰۰ ریال

شماره ۷۰ (مسلک ۱۳۳۰) سه شنبه ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۳۶ مطابق ۶ شوال ۱۳۷۶ و مطابق ۷ مه ۱۹۵۷



سری
اول



شماره
حایزه

جایزه خواندنیها
شماره ۶۹ شنبه چهاردهم اردیبهشت ۱۳۴۶

اشتا سفورث شاهکار صنعت رادیو سازی سال ۱۹۵۷

یکی از محصولات اتحادیه آلمان **RFT**



Radio
Staffuet



کارتای زیبا

رادیو اشتا سفورث دارای سه بلندگوی قوی و دستگاه
(های فیدلیتی) و مجهز به نگاه اتوماتیک تون ریجستر دار
۷ تکه اتوماتیک امواج و دو تکه زیر و بم. خط اشتا سفور و دارای
تقویت گر این دو به وسایط موج کوتاه تا ۱۵ متر میکرونی باشد. روکش اشتا سفور
از چوب گردو و آینه بزرگهای نو ظهور

تعمیرات و لوازم یدکی با ارائه برگ خرید مجانی است.

مرکز بخش: فروشگاه ایران باستان - چهار راه فردوسی - اسلامبول تلفن ۳۶۱۹۴

خیابان لاله زار - کوچه محمدان - ساختمان پنج طبقه ک. آ.
در ایران - سه ای چیت ساز - تلفن ۲۲۹۱۴ - تلگرافی: ۹۸

RFT

شکاه محصولات
سایند